مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۲۴ ، تابستان ۱۴۰۰جلد۳، ص ۳۵-۱۴
http://www.jrse.ir

بررسی ابطال رای داوری به جهت عدم رعایت آیین دادرسی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۳۵-۱۴

فاطمه زارعی[۱]، فاطمه محمودی
[۱] استادیار دانشگاه آزاد اسلامی صفاشهر

نویسنده مسئول:
فاطمه زارعی

چکیده:
نهاد داوری در کنار رسیدگی های قضایی، روشی برای حل اختلافات اشخاص می باشدکه به دلیل سرعت و تخصصی بودن آن اشخاص ترجیح می دهند برای حل و فصل دعاوی خویش، نهاد داوری را انتخاب کنند. البته صرف اینکه طرفین برای حل و فصل اختلافات خویش بر نهاد داوری توافق کرده‌اند موجب نمی‌شود که از حمایتهای پذیرفته شده جهانی به عنوان یک حق بنیادین بشری محروم شوند. هر چند که داوری نوعی قضاوت خصوصی است اما اینکه نتیجه داوری محصول فرایندی بی‌طرفانه باشد دارای اهمیت است. در واقع طرفین داوری حتی شخصی که در رسیدگی داوری بازنده می‌شود باید رسیدگی داور را عادلانه و منصفانه احساس نمایند. برای اینکه فرایند داوری عادلانه و منصفانه باشد رأی داوری معیوب و رأیی که ارکان آن دچارخلل و ایراد باشد، نباید اجرا شود و طرفی که از آن خلل و عیب متضرر می شود باید بتواند نسبت به آن اعتراض کند.
روش تحقیق از نوع توصیفی و تحلیل می باشد. نتایج حاصله حاکی از آن است که رای داور با عارض شدن یکی از علل مقرر در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی قابل ابطال خواهد بود و قابلیت اجرایی ندارد. اول: رای صادره مخالف قوانین موجد حق باشد، دوم: بطلان رای داور به علت اینکه داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رای صادر کرده باشد، سوم: بطلان رای داور به علت اینکه داور خارج از حدود اختیارات خود رای صادر کرده باشد، چهارم: رای داور باید در مدت داوری صادر شود، پنجم: بطلان رای داور به علت اینکه رای داور با آنچه که در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوی در دفتر اسناد رسمی ثبت شده است و دارای اعتبار قانونی می باشد تعارض داشته باشد، ششم: بطلان رای داور به علت اینکه رای داور بوسیله داور یا داورانی صادر شده که مجاز به صدور رای نبوده اند، هفتم: بطلان رای داور به این علت که قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد.

کلمات کلیدی:رای داوری، ابطال رای داور، آیین دادرسی.

مقدمه

نهاد داوری یکی از ریشه دارترین شیوه های حل و فصل دعاوی و اختلافات در میان عامه مردم است. داوری در لغت به معنای قضاوت، حکمیت، محاکمه، حکومت و حکم است. داوری چنین تعریف شده است: «فرایندی است که از طریق آن دعوی یا اختلاف بین دو یا چند نفر در خصوص حقوق و تعهدات قانونی آنها، به جای ارجاع به دادگاه قانونی، به یک یا چند نفر (هیئت داوری) محول می شود که به صورت قضایی و از طریق اِعمال قانون اختلاف را حل و فصل کنند به نحوی که تصمیم آنها لازم الاجرا باشد» (کبیرآبادی، ۱۳۹۷).

امروزه روند داوری، به طور فزاینده ای در حال گسترش است؛ به طوری که می توان گفت این نهاد، به سوی شکل گیری پدیده ی حقوقی پیچیده ای که دارای ابعاد مختلفی است و خودگردان نیز هست، پیش می رود؛ حتی می توان ادعا کرد که در حوزه تجارت بین الملل، جایگزین رسیدگی قضائی شده است. این در حالی است که در هر نظام حقوقی، دادگاه هایی ملی وجود دارند که دارای سازمان مشخصی بوده، مرجع حل و فصل اختلافات و احقاق حق محسوب می شوند و از قدرت الزام کننده و اجباری برخوردارند که مستقیما از حاکمیت ناشی می شود و بدین وسیله می توانند دستورات و احکام خود را با استفاده از قوه ی قهریه ای که در اختیار دارند، به مرحله ی اجرا در آورند (نیکبخت، ۱۳۸۸).

هدف کسانی که برای حل اختلاف خود از داوری استفاده می کنند در وهله اول آن است که از نظارت و دخالت مرجع قضایی جز در مواردی که اجتناب ناپذیر است کاسته شود. زیرا ماهیت داوری حل اختلاف خارج از چارچوب های شکلی مراجع قضایی است و سرعت در روند رسیدگی برای طرفین مسئله ایی بسیار مهم است (علومی یزدی، ۱۳۹۱).

داوری نهاد مستقلی است که توسط قانونگذار به آن قدرت داده شده و از ماهیتی قراردادی برخوردار است. داوری به عنوان نهادی که به موازات دادگاه های حکومتی به دادرسی و احقاق حق می پردازد، فاقد قوه ی قهریه است و به همین دلیل، نمی تواند با توسل به زور و اجبار، آرای صادره از جانب خود را به مرحله ی اجرا درآورد.

لزوم مطابقت رأی داوری با نظم عمومی کشورها که از اصول مسلم پذیرفته شده در قواعد حقوقی است، فی النفسه مستلزم حدی از نظارت قضایی است که گسترده ترین نظارت قضایی نیز برهمین بخش اعمال می شود(ایرانشاهی، ۱۳۹۲).

در نظام حقوقی ایران نیز نقش نظارت قضائی نسبت به نهاد داوری و رأی داوری در قوانین مختلف متجلی است. در این میان دادگاه هم قبل از آغاز فرایند داوری و هم در اثنای داوری و هم بعد از صدور رأی داور وظایف و اختیاراتی را اعمال می کند که در جهت حمایت از داوری است.

علیرغم لزوم این نظارت با توجه به ماهیت قراردادی داوری دخالت دادگاه ها باید دارای چارچوب و محدوده خاصی باشد تا با هدف طرفین از ارجاع امر به داوری که همان ارجاع امر به مرجع خصوصی و عدم دخالت مراجع قضایی است، معارض نباشد. زیرا اگر در مواردی دادگاه بدون اذن قانون یا اصحاب دعوا در جریان داوری دخالت نماید چه بسا باعث بی عدالتی یا تضییع حقوق یکی از طرفین یا حداقل باعث اطاله رسیدگی و تأخیر در اجرای رأی داور شود.

۱-مفهوم داوری

۱-۱-مفهوم لغوی داوری

داور بر وزن خاور نام خدای عزوجل است و پادشاه و عادل را نیز گویند؛ یعنی کسی که به ثبک و بدی ختم باشد و فصل خصومت کند داور را به عربی حاکم گویند و در اصل داور بر وزن دادگر بوده و به مرور ایام تخفیف داده اند و داور شده است. (جعفری لنگروی، ۱۳۷۳) همچنین داور به معنی انصاف دهنده، قاضی، گم مشترک و کسی که میان مردم حکم و فصل دعوی کند نیز آمده است. (پادشاه، ۱۳۳۶) در فرهنگ فارسی، حکیمت نیز معادل داوری معنا شده و عبارت است از میانجگیری و داوری بین دو یا چند تن، رسیدگی و ختم قضیه در خارج از محکمه تحت شرایط معینی (معین، ۱۳۸۶) در فرهنگ فارسی عمید نیز داور یا داور به معنی حاکم، حکم، قاضی، کسی که میان نیک و بد حکم کند و کسی که برای قطع و فصل مرافعه دو یا چند تن انتخاب شود آمده است. (عمید، ۱۳۸۳)

۱-۲-مفهوم حقوقی داوری

داوری یا حکمیت یعنی اصل فصل خصومت به وسیله اشخاص، بدین معنی که اصحاب دعوی به میل و اراده خود موافقت کنند که بجای آنکه دعاوی آنان در مراجع صلاحیت دار دادگستری رسیدگی شود، حل اختلاف توسط افراد مورد اعتماد آنها صورت گیرد. (قاطعی شریعت بنایی، ۱۳۵۶)

دکتر احمد متین دفتری، «داوری را صرف نظر کردن افراد از مداخله مراجع رسمی در قطع و فصل دعاوی مربوط به حقوق خصوصی خودشان و تسلیم شدن آنها به حکومت خصوصی اشخاصی دانسته است که از نظر معلومات و اطلاعات فنی با شهرت به رستگاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند». (متین دفتری، ۱۳۸۱).

برخی حقوقدانان نیز داوری را فصل خصومت توسط یک یا چند نفر به شیوه ای جدا از فصل خصومت توسط قضات دادگاه ها دانسته اند که این تعریف را می توان خلاصه ای از تعریف قبلی قلمداد کرد

برخی داوری را رفع اختلاف از طریق حکمیت اشخاصی دانسته اند که اصحاب دعوی به تراضی انتخاب یا مراجع قضایی به قید قرعه برگزیده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳)

برخی دیگر از حقوق دانان معتقدند که: «دادرسی از اعمال حاکمیت دولت است که به وسیله قضات دولتی انجام می گیرد ولی چون شمار دعاوی روز به روز در حال افزایش است و دادگاه ها نیز نمی توانند با سرعت به آنها رسیدگی کنند و رضایت مردم را به نحو مطلوبی جلب کنند، یا ممکن است اصحاب دعوی به عللی از جمله سنگینی هزینه دادرسی و اطاله کار نخواهند دعوی خود را در دادگاه مطرح کنند در این صورت می توانند آن را نزد اشخاصی مطرح کنند که به درستی و امانت معروفند و معلومات حقوقی و اطلاعات فنی تیز دارند. از این رو در کنار دادرسی دولتی، توعی دادرسی غیر دولتی به وجود آمده که آن را نیز داوری گویند». (صدرزاده افشار، ۱۳۷۳) وی در ادامه تعریف خود داور را قاضی خصوصی نامیده است. با توجه به تعاریف متعدد در زمینه داوری می توان گفت که داوری عبارت است از، فصل خصومت بین طرفین دعوا توسط شخص یا اشخاص منتخب طرفین، و یا دادگاه و نه توسط دولت.

۱-۳-مفهوم داوری از نظر فقهی

واژه داوری در فقه دو معادل دارد: یکی تحکیم، دیگری مگم (بروزن مرتب). تحکیم آن است که طرفین دعوی، شخص یا اشخاص را برای رسیدگی و صدور رأی در دعوی با دعاوی معین اختیار کنند، که در این صورت هر یک از طرفین را محکم (بروزن معلم) و داور را محکم (بر وزن مرتب) یا قاضی تحکیم می نامند. اختیاری را که به داور داده می شود، در اصطلاح، ولایت تحکیم می نامند (پورنوری،۱۳۸۲).

شیخ طوسی(ره) داوری را چنین تعریف کرده است: حکیمت (داوری) قضاوتی غیر رسمی است که به وسیله محگم (بر وزن معلم) و با هدف قطع و فصل نخاصم انجام می گیرد و قاضی تحکیم کسی است که رضایت داده است به منظور داوری در دعوی یا دعاوی معینی توسط طرفین متازعه انتخاب شود. تا متداعیین رأی و نظر او را در موضوع مورد اختلاف پذیرا شوند و خود را ملزم به اجرای حکم او کتند. در تعریف دیگری آمده است و شخص أو اشخاص نراضی به أبهم، طرفا النزاع، أن یترافعا عنده أو عندیم و آن یقبلا قولهم و یعملا بذالک، یعنی قضات نحکیم شخص یا اشخاصی هستند که اطراف دعوی تراضی کرده اند تا اختلاف خود را نزد او مطرح کنند و رأی و نظر او را در خصوص موضوع اختلاف بپذیرند و بدان عمل کنند (بختیاری فرد، ۱۳۸۷).

۲-نقش دادگاه ها در روند داوری

امروزه روند داوری، بویژه در دعاوی تجاری بین المللی، به طور فزاینده ای در حال گسترش است؛ به طوری که می توان گفت این نهاد، به سوی شکل گیری پدیده حقوقی پیچیده ای که دارای ابعاد مختلفی است و خود گردان نیز هست، پیش می رود؛ حتی می توان ادعا کرد که در حوزه تجارت بین الملل، جایگزین رسیدگی قضایی شده است. این در حالی است که در هر نظام حقوقی، دادگاه هایی ملی وجود دارند که دارای سازمان مشخصی بوده، مرجع حل و فصل الاختلافات و احقاق حق محسوب می شوند و از قدرت الزام کننده و اجباری برخوردارند که مستقیما از حاکمیت ناشی می شود و بدین وسیله می توانند دستورات و احکام خود را با استفاده از قوه قهریه ای که در اختیار دارند، به مرحله اجرا در آورند. (جنیدی،۱۳۹۲)

در مقابل، داوری به عنوان نهادی که به موازات دادگاه های حکومتی به دادرسی و احقاق حق می پردازد، فاقد قوه قهریه است و به همین دلیل، نمی تواند با توسل به زور و اجبار، آرای صادره از جانب خود را به مرحله اجرا در آورد. (الدین محمد،۱۳۹۳)

در گذشته، دادگاه ها داوری را رقیب خود می دانستند و به این دلیل از کلیهٔ دلایل موجود برای مداخله در کار داوران و آرای صادره از جانب آنها استفاده می نمودند، ولی امروزه این طرز نگرش دادگاه ها نسبت به داوری تغییری بنیادی نموده است و دادگاه ها در اختلافات، بویژه از نوع تجاری آن، از داوری استقبال می کنند و ارجاع به داوری را تشویق می نمایند. به عبارت دیگر، می توان ادعا کرد که احساس حسادت و رقابت قدیم بین دادگاه ها و داوری، تبدیل به همکاری و تعاون امروز گردیده است (خوشحال،۱۳۹۱)

سوالی که مطرح می شود، این است که حدود این همکاری و تعاون تا چه اندازه است؟ آیا اصولا دادگاه ها می توانند در روند داوری و انجام هرچه بهتر آن، نقشی داشته باشند؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت است، این نقش چقدر خواهد بود؟ و آیا اصولا می توان روزی را تصور نمود که داوری بدون توجه به دادگاه ها، به احقاق حق پرداخته، از آنها کاملا بی نیاز باشد؟ این سؤالات از نمونه مسائلی هستند که در این

نوشتار قصد پاسخگویی به آنها را داریم. با توجه به موارد فوق الذکر، نقش دادگاه ها در روند داوری را در سه مرحله مورد ارزیابی قرار می دهیم قبل از شروع به رسیدگی داوران؛ در هنگام رسیدگی داوران یا در طول روند جریان داوری؛ و در نهایت پس از رسیدگی و صدور حکم.

۱-۲-شروع به رسیدگی داوران

رابطه متقابل دادگاه و داوری، قبل از شروع به رسیدگی داوران، اصولا از زمانی شروع می شود که یکی از طرفین، اختلاف حادث شده بین خود و طرف مقابل را، به داوری ارجاع می دهد؛ با این ادعا که بین او و خوانده دعوا، توافقنامه معتبری مبنی بر ارجاع اختلاف به داوری، منعقد گردیده است. از همان ابتدا، طرف مقابل ممکن است حقیقتا، و یا به منظور ایجاد اخلال در روند داوری، مدعی شود که اصولا توافقنامه داوری وجود ندارد؛ یا اگر وجود دارد، بی اعتبار است؛ یا نصب داوران و یا تعویض آنها ضروری باشد، و از این جهت ضرورت مداخله دادگاه در روند داوری را ایجاب نماید. (عزیزی، ۱۳۹۸)

۱-۱-۲-عدم وجود توافقنامه داور، بی اعتبار خواندن توافقنامه داوری از طرف یکی از اصحاب دعوا

توافقنامه‌ی داوری، یا قرارداد داوری، بدین گونه تعریف شده است: «قرارداد داوری، قراردادی است که به موجب آن دو یا چند نفر توافق می کنند که اختلافات مربوط به روابط خود را برای رسیدگی و حل و فصل به یک یا چند شخص ارجاع دهند». از لحاظ درج قرارداد داوری، در متن قرارداد اصلی، توافقنامه‌ی داوری را می توان به دو دسته تقسیم بندی نمود: قرارداد داوری به صورت مستقل و شرط داوری (به عنوان شرط ضمن قرارداد اصلی) (علومی یزدی، ۱۳۹۱).

در قرارداد داوری به صورت مستقل، طرفین با انعقاد یک قرارداد ویژه، اختلاف خود را به داوری ارجاع می دهند. معمولا این در صورتی است که اختلاف حادث شده است. در صورتی که در قسم دوم، طرفین اختلاف، اختلاف آتی و احتمالی خود را به عنوان شرط ضمن عقد مندرج در قرارداد اصلی، به داوری ارجاع می دهند. حال اگر یکی از طرفین وجود توافقنامه داوری را انکار نمود، این سؤال پیش می آید که تکلیف چیست؟ و در این وصف نقش دادگاه به چه طریقی ایفا می گردد؟

در پاسخ به این سؤال، باید تفکیک قائل شد. بین موردی که داوری توسط نهاد سازمان یافته ای که برای این منظور تشکیل شده است، و به داوری های سازمانی معروف است، صورت می گیرد؛ یا موردی که داوری به صورت اتفاقی انجام می شود و به آن داوری موردی اطلاق می گردد. (فرهادیان، ۱۳۹۹)

در وضعیتی که داوری توسط یک نهاد سازمان یافته انجام می شود، و به قول دیگر، در داوری های سازمانی، نقش دادگاه در احراز وجود توافقنامه داوری بسیار محدود است، زیرا سازمان مورد بحث خود دارای ارگانی به منظور رسیدگی به این موضوع است. برای نمونه، در داوری توسط اتاق بازرگانی بین المللی، که از نمونه های برجسته و کامل داوری های سازمانی است، نهادی به نام دیوان داوری وجود دارد که وظیفه آن نظارت مؤثر بر داوری هایی است که مطابق قواعد اتاق به داوری ارجاع می شود. این نظارت از زمان تسلیم دادخواست تا صدور رأی ادامه دارد. حال اگر یکی از طرفین وجود توافقنامه داوری را انکار نماید، براساس ماده ۶ قواعد داوری و قواعد سازش اتاق بازرگانی بین المللی مصوب ۱۹۹۸، ابتدا دیوان داوری باید در این خصوص رسیدگی و تعیین تکلیف نماید. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

در این رابطه، در بند ۲ ماده مذکور آمده است: «... ونیز در صورتی که هر یک از طرفها نسبت به وجود توافقنامه داوری... ایراد کند؛ چنانچه دادگاه داوری قانع شود که علی الظاهر موافقتنامه داوری به موجب این قواعد وجود دارد، جریان داوری ادامه خواهد یافت، بدون اینکه تصمیم دادگاه در این خصوص لطمه ای به قابلیت استماع یا ماهیت این قبیل ایرادات وارد کند؛ که در این صورت، اتخاذ هرگونه تصمیم نهایی درباره صلاحیت یا خود مرجع داوری (دیوان داوری) است. در صورتی که دیوان داوری قانع نشود که علی الظاهر موافقتنامه داوری وجود دارد، مراتب به طرفین ابلاغ می شود که ادامه روند داوری ممکن نیست. در این صورت، برای هر یک از طرفین این حق باقی می ماند تا درباره وجود یا فقدان توافقنامه داوری لازم الاجرا به دادگاه صالح مراجعه کند ...» چنان که پیداست، این ماده نقش نظارتی دادگاه ملی را به درجه سوم تقلیل داده است (قلندری چوکامی،۱۳۹۸).

در داوری های موردی، نهاد دیگری بجز مراجع قضایی برای نظارت بر روند داوری وجود ندارد. بنابراین، نقش دادگاه های ملی در این خصوص ملموس تر به نظر می رسد. برای نمونه، می توان از قانون داوری تجاری بین المللی ایران نام برد که در بند ۳ ماده ۱۶ در این باره می گوید:

«... ۳- در صورت ایراد به اصل صلاحیت و یا به وجود و یا اعتبار موافقتنامه داوری (جز در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند)، داور باید به عنوان یک امر مقدماتی، قبل از ورود به ماهیت دعوی نسبت به آن اتخاذ تصمیم کند ...

چنانچه داور به عنوان یک امر مقدماتی به صلاحیت خود نظر بدهد، هر یک از طرفین می تواند ظرف ۳۰ روز پس از وصول ابلاغیه آن از دادگاه مندرج در ماده ۱۶ درخواست کند که نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید...». همانگونه که از این بند از ماده ۶ بر می

آید، جز در صورت توافق خلاف طرفین، دادگاه در احراز وجود توافقنامه داوری نقش مهمی را ایفا می نماید و این نقش از داوری های سازمانی پررنگ تر است. ممکن است طرفین در صورت وجود توافقنامه داوری اختلافی نداشته باشند، بلکه یکی از آنها اعتبار توافقنامه داوری را مورد اعتراض قرار دهد. مسأله اعتبار نفوذ قرارداد داوری یکی از مهمترین مسائلی است که در رابطه با ماهیت داوری مطرح می شود. (کبیرآبادی،۱۳۹۷)

در صورتی که اعتراض به توافقنامه داوری باشد، باز نقش دادگاه در داوری های سازمانی کم اهمیت تر از داوری های موردی است. مثلا در بند ۲ ماده ۶ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی، این وظیفه بر عهده دیوان داوری نهاده شده است. همانگونه که از این بند بر می آید، همانند ایراد عدم وجود توافقنامه داوری، برای دادگاه نقش فرعی پیش بینی شده است. این در حالی است که در بند ۳ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری ایران و ماده ۱۶ قانون نمونهٔ آنسیترال، این اختیار به طرفین داده شده است تا در صورت اعتراض به تصمیم داور در خصوص اعتبار توافقنامه داوری به مراجع قضایی مراجعه کنند (ادریسان، محمدرضا، ۱۳۸۰).

همین وضعیت را می توان در خصوص توافقنامه های داوری ناقص (متعارض بودن مفاد آن، فقدان قطعیت و فقدان کارآیی) ماده ۸ قانون داوری تجاری ایران، ماده ۸ قانون نمونه، ماده ۱۰۳۲ قانون جدید داوری آلمان و بند ۳ ماده ۲ کنوانسیون نیویورک، نیز مطرح نمود.

۲-۱-۲-درخواست تعیین، نصب داوران از طرف یکی از اصحاب دعوا

یکی از موارد بسیار مهمی که باید در توافقنامه داوری قید گردد، روش تعیین و نصب داوران است برای انتخاب و نصب داور، روش های متفاوتی وجود دارد؛ از جمله انتخاب داور با توافق طرفین توسط مؤسسه ای تجاری یا غیر تجاری، توسط مؤسسه ای حرفه ای از طریق یک مؤسسه در این رابطه، اولین مساله ای که بایستی حل شود و از اهمیت فوق العاده ای نیز برخوردار است، تعداد داوران است. این موضوع بشدت به توافق طرفین و اهمیت موضوع مورد اختلاف بستگی دارد که در صورت عدم توافق ممکن است مداخله دادگاه را در روند داوری اجتناب ناپذیر سازد (کبیرآبادی،۱۳۹۷).

از دیدگاه نحوه تعیین و نصب داوران نیز می توان بین موردی که قرار است از طریق داوری سازمانی به موضوع رسیدگی شود و فرضی که داوری به صورت موردی انجام می شود، تفاوت قایل شد؛ به این صورت که در داوری های سازمانی با پذیرش قواعد داوری از جانب طرفین، ابتدا به مؤسسه یا سازمان، اختیار تعیین و نصب داوران اعطا می گردد. در این نوع از داوری ها دخالت دادگاه ها در تعیین و نصب داوران معمولا بدقت استثنا گردیده است؛ اگر چه در این خصوص نیز نباید نقش حاکمیت اراده طرفین را ندیده انگاشت. مثلا در قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی، در صورتی که طرفین در تعیین و نصب داوران به توافق نرسند، مقررات اتاق جایگزین اراده طرفین گردیده، داور را تعیین می نماید که این وظیفه به عهده «دیوان داوری» نهاده شده است (محبی، ۱۳۸۲).

دیوان مذکور در دو حالت به انتخاب داور می پردازد. اول در صورتی که طرفین در خصوص تعیین و نصب داور توافق ننموده اند و یا اگر توافق کرده اند، به هر دلیلی قادر به انتخاب و نصب او نیستند و حالت دوم، وقتی است که طرفین توافق نموده اند که دیوان داوری اتاق در تعیین و انتخاب داور به عنوان مقام ناصب عمل نماید (مهاجری، ۱۳۹۲).

تشریفاتی که در این خصوص دادگاه داوری باید رعایت کند، این است که بایستی با کمیته های ملی کشورها در این خصوص مشورت نماید (بند ۳ ماده ۹). در صورتی که پیشنهاد کمیته ملی مزبور برای دیوان داوری متقاعد کننده نباشد یا کمیته از ارائه پیشنهاد خود خودداری کند، دیوان داوری می تواند پیشنهاد خود را مجددا تکرار نماید و یا از کمیته ملی کشور دیگری تقاضای پیشنهاد کند (نیک بخت، ۱۳۹۰).

شرط دیگری که دیوان داوری اتاق مکلف به رعایت آن است، این است که داور منفرد یا رئیس مرجع داوری را نباید از بین تابعان کشور متبوع یکی از طرفین دعوا انتخاب کند؛ مگر اینکه اوضاع و احوال چنین ایجاب نماید. در داوری های چندجانبه نیز اگر خواهانهای متعدد نتوانند در خصوص داور خود به توافق برسند، دیوان داوری اتاق کلیه ی اعضای داوری را- هم از جانب خواهان ها و هم از جانب خواندگان- تعیین و نصب می نماید (بند ۲ ماده ۱۰).

براساس قواعد انجمن داوری آمریکا (AAA)، در صورتی که طرفین قادر نباشند تا در خصوص تعیین و نصب داوران خود توافق کنند، انجمن بعد از دعوت و مشاوره با طرفین، داوران را انتخاب خواهد نمود. همانگونه که پیداست در این نوع از داوری ها (داوری های سازمانی)، در تعیین و نصب داوران، دادگاه های ملی نقش بسیار کمرنگی دارند و شاید بتوان گفت که جایی برای ایفای نقش دادگاه در این خصوص وجود ندارد، و قواعد داوری سازمان های مورد بحث، با نظام های خاص خود نقش نظارتی دادگاه را در روند داوری ایفا می نماید (ناظمی اردکانی،۱۳۹۸).

برخلاف داوری های سازمانی، در داوری های موردی نقش دادگاه به منظور تعیین و نصب داوران ملموس تر به نظر می رسد، زیرا در این نوع از داوری ها، سازمان منسجمی برای نظارت در روند داوری وجود ندارد. بنابراین، برای رفع مشکلاتی که در خلال روند داوری و از جمله تعیین و نصب داوران پیش می آید، ضرورت دارد تا از مراجع قضایی کمک گرفته شود. البته، این نقش دادگاه نیز با توجه به وضعیت

های مختلفی که پیش می آید، از شدت و ضعف برخوردار است؛ مثلا اگر طرفین در تعیین و نصب داور توافق نموده باشند، برای انجام آن، نیازی به مراجعه به دادگاه ندارند (بند ۱ ماده ۱۱ قانون داوری تجاری ایران) مگر اینکه علی رغم توافق، یکی از طرفین جهت انتخاب داور خود اقدام ننماید یا اینکه داوران منتخب نتوانند در خصوص انتخاب داور سوم توافق نمایند و یا اینکه شخص ثالث- اعم از حقیقی یا حقوقی- به وظیفه ای که در این راستا به وی محول شده است، عمل ننماید که در این صورت طرفین می توانند به دادگاه موضوع ماده ۶ قانون مذکور مراجعه نمایند (امیر معزی، ۱۳۹۳).

تنها محدودیتی که در این راستا وجود دارد، این است که طرفین نمی توانند به صلاحیت دادگاه دیگری غیر از دادگاه موضوع ماده ۶ توافق کنند. حالت دیگری که ضرورت مداخله دادگاه را ایجاب می نماید، وقتی است که طرفین در خصوص تعیین و نصب داور توافق نکرده باشند. در این وضعیت، معمولا قوانین موجود تکلیف را مشخص کرده اند. برای مثال، در بخش اخیر ماده ۱۰ قانون داوری تجاری ایران آمده است: «در صورت عدم تعیین، هیأت داوری مرکب از سه عضو خواهد بود»(ایرانشاهی، ۱۳۹۰).

بنابراین، در خصوص تعداد داوران، نیازی به مراجعه به دادگاه نیست، ولی اگر طرفین در خصوص تعداد داوران توافق نکرده باشند و قادر به توافق نیز نباشند و قانون حاکم بر توافقنامه داوری نیز تعداد داوران را تعیین نماید، در صورتی که در خصوص چگونگی تعیین و نصب داوران نیز توافق نشده باشد، و طرفین نتوانند در این خصوص توافق کنند، براساس روشی که قانون داوری تجاری ایران پیش بینی کرده است، هر کدام از طرفین داور اختصاصی خود را تعیین می کنند و داوران منتخب سرداور را تعیین خواهند کرد؛ مگر اینکه طرفین قادر نباشند حتی داور اختصاصی خود را تعیین نمایند که در این صورت ضرورتا باید از کمک دادگاه استفاده نمود (بختیاری فرد، ۱۳۸۷).

در داوری های یک نفره اگر طرفین نتوانند در خصوص نحوه انتخاب داور به توافق برسند، هر یک از طرفین می توانند به دادگاه صالح مراجعه نمایند (بخش اب بند ۲ ماده ۱۱).

فرض دیگری که در این خصوص می توان تصور نمود، این است که طرفین در مورد چگونگی تعیین و نصب داور توافق نموده اند یا در صورت عدم توافق، قانون حاکم بر توافقنامه داوری روش تعیین و نصب را پیش بینی نموده است، ولی طرفین یا یکی از آنها از تعیین و نصب داور خود امتناع می کنند، یا داوری که از جانب یکی از طرفین انتخاب شده است، از توافق در مورد داور سوم امتناع می ورزد، در این صورت، اگر توافق جدیدی حاصل نشود، چاره ای باقی نمی ماند جز اینکه به دادگاه صالح رجوع شود (بند ۳ مادۀ ۱۱ قانون داوری تجاری ایران) (ناظمی اردکانی،۱۳۹۸).

پس می توان نتیجه گرفت که دادگاه در موارد زیر اقدام به تعیین و نصب داور خواهد نمودن؛

۱- یکی از طرفین براساس روش تعیین داور، که مورد توافق طرفین قرار گرفته است، از تعیین داور اختصاصی خود امتناع نماید؛

۲-طرفین اختلافا، برای تعیین داور خود، به توافق نایل نشوند؟

۳-داوران اختصاصی منتخب از جانب طرفین، در خصوص تعیین داور سوم نتواند توافق کنند؛

۴-مقام ناصب- اعم از شخص حقیقی یا حقوقی- نتواند به وظیفه خود، که همانا انتخاب داور مطابق با شرایط مقرر از جانب طرفین و قانون حاکم بر توافقنامه داوری است، عمل نماید (پورنوری،۱۳۸۲).

۳-۱-۲-درخواست تعویض و جایگزینی داوران از طرف یکی از اصحاب دعوا

در خلال روند داوری- اعم از اینکه داوری شروع شده باشد و یا قبل از شروع به رسیدگی ممکن است تعویض داور یا داوران ضروری باشد. مواردی که این امر را اجتناب ناپذیر می سازند، متفاوتند؛ مثل اینکه داور از سمت خود کناره گیری نماید، فوت شود، جرح وی موفقیت آمیز بوده است، بیمار شود و از این قبیل. در تمامی این موارد، جایگزینی و تعویض داوران ضرورت دارد (جنیدی،۱۳۹۲).

همانند مواردی که قبلا ذکر شد، در داوری های سازمانی، به دلیل وجود قواعد متعدد و متنوع و کامل در این خصوص، مشکل آنچنانی حادث نمی شود؛ مثلا در بندهای (۱) و (۲) ماده ۱۲ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی، مواردی که در آن ضرورت تعویض یا جایگزینی داوران را ایجاب می کند، برشمرده شده است.

از آن جمله است: فوت، قبول استعفای او، موفقیت آمیز بودن جرح، توافق طرفین در این خصوص، تشخیص دیوان داوری، یا امتناع داور از انجام وظایف خود که براساس قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی و یا توافق طرفین به عهده وی نهاده شده است. از دیدگاه این قواعد، مرجع صالح برای تعویض داوران، دیوان داوری اتاق بازرگانی بین المللی است که ملزم به رعایت تشریفاتی نیز هست. در صورتی که دیوان داوری براساس اطلاعاتی که به او داده شده است و یا به تشخیص خود قصد تعویض داور را داشته باشد، مهلتی به طرفین و داور مورد نظر می دهد تا در خصوص موضوع کتبا اظهار نظر نمایند و پس از آن، در این رابطه اقدام می نماید (ناظمی اردکانی،۱۳۹۸).

بعد از اینکه تصمیم تعویض داور قطعی شد، دیوان مذکور در وظیفه دیگر نیز به عهده خواهد داشت: نخست اینکه، باید در خصوص روش تعویض داور اتخاذ تصمیم نماید و این تصمیم به صلاحدید دیوان داوری واگذار شده است. دوم اینکه با اخذ نظر طرفین دعوا، بایستی تصمیم بگیرد که آیا تکرار رسیدگی های قبلی ضروری است یا خیر، و اگر قرار است تکرار شود، تا چه حدودی باید اعمال شود؟ چنانکه

پیداست، قواعد داوری اتاق، اجازه هیچ گونه مداخله ای را برای دادگاه های ملی در خصوص تعویض و جایگزینی داوران نداده است (مهاجری، ۱۳۹۲).

در داوری های موردی، در صورتی که طرفین قادر به توافق نباشند، به منظور تعویض و جایگزینی داوران، به دلیل فقدان ارگانی که وظایف دیوان را انجام دهد، چاره ای جز کمک گرفتن از دادگاه نیست. در این باره، در بند ۱ ماده ۱۴ قانون داوری تجاری ایران آمده است: «اگر یک داور به موجب قانون یا عملا قادر به انجام وظایف خود نباشد و بنا به علل دیگری موفق به انجام وظایفش بدون تاخیر موجه نشود، مسؤولیت وی خاتمه می یابد. چنانچه در تحقق موارد مذکور بین طرفین اختلاف باشد، هر یک از آنها می تواند از مراجع مذکور در ماده ۶ درخواست کند که در مورد ختم مأموریت داور مزبور اتخاذ تصمیم نماید.» (الدین محمد،۱۳۹۳).

قانون نمونه آنسیترال با اختلاف جزئی از قانون داوری تجاری ایران چنین رویه ای را اتخاذ کرده است. در قواعد داوری آنسیترال، نحوه تعویض یا جانشینی داور طبق رویه انتخاب داوران پیش بینی شده است، به این طریق که همچنان که در تعیین و نصب داوران حکم فرما بود، در خصوص جانشینی و تعویض داور نیز، مقام ناصب نقش اصلی را ایفا می نماید (بندهای او ۲ ماده ۱۳). تفاوت عمده ای که بین قواعد داوری آنسیترال از یک سو و قانون داوری تجاری ایران و قانون نمونه از سوی دیگر ملاحظه می شود، این است که در قواعد داوری آنسیترال همانند تعیین و نصب داوران، جایی برای اعمال دخالت دادگاه پیش بینی نشده است و از این جهت، میزان مداخله دادگاه ها را در امر داوری به حداقل ممکن تقلیل داده است.

۲-۲-در طول روند جریان داوری

در خلال جریان رسیدگی داوری نیز، دادگاه می تواند نقش مهمی را ایفا نماید؛ چرا که ممکن است در حین رسیدگی ها مسائلی حادث شود که جز با مداخله دادگاه نتوان آنها را برطرف نمود. برای مثال، ممکن است یکی از طرفین از ارائه دلایل با اسناد و مدارک مورد نیاز به دیوان داوری امتناع ورزد و چون دیوان داوری، همانند دادگاه، از قدرت و اختیار اجبار کننده برخوردار نیست نتواند طرف ممتنع را به ارائه اسناد و مدارک مورد نیاز الزام نماید و به همین دلیل، وجود مداخله دادگاه را برای رفع این مشکل اجتناب ناپذیر سازد (مهاجری، ۱۳۹۲).

نمونه مسائلی که ممکن است مداخله دادگاه را ایجاب نماید، به شرح ذیل می توان مورد تجربه و تحلیل و بررسی قرار داد:

۱-۲-۲-عدم ارائه دلایل، اسناد و مدارک مورد نیاز دیوان داوری به واسطه یکی از اصحاب دعوا

هدف از ارائه دلایل- چه در رسیدگی های قضایی و چه در رسیدگی از طریق داوری- رسیدگی به امور موضوعی دعواست که می توانند شامل اسناد و مدارک، شهادت شهود، اخذ کارشناسی و حتی قانون خارجی باشد. این دلایل با اسناد و مدارک، ممکن است تحت اختیار طرفین دعوا و یا اشخاص ثالث باشند. حال اگر یکی از طرفین یا شخص ثالث از ارائه این اسناد با مدارک امتناع نماید، دیوان داوری قادر به اجبار آنها نخواهد بود، زیرا از پشتیبانی قدرت حاکمیت بی بهره است (جنیدی،۱۳۸۲).

بنابراین، چاره ای جز توسل به دادگاه باقی نمی ماند. در این خصوص ماده ۲۷ قانون نمونه اعلام می کند که: «هیئت داوری، یا هر کدام از طرفین با در دست داشتن موافقت هیئت داوری، می تواننده از هر دادگاه صلاحیت دار این کشور درخواست کنند که در مورد تحصیل(جمع آوری) دلیل مساعدت نماید. دادگاه می تواند در چارچوب صلاحیت خویش و با رعایت مقررات خود درباره تحصیل دلیل، این درخواست را (اجابت) اجرا نماید (سیفی، ۱۳۸۲).

متأسفانه، قانون داوری تجاری ایران در این خصوص ساکت است و مفاد مقررات ماده ۲۷ قانون نمونه در قواعد داوری آنسیترال و قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی نیز همانندی ندارد. موضوع اخذ دلایل از اشخاص ثالث، به دلیل اینکه به داوری توافق نداده اند، تا اندازه ای مشکل تر می نماید، زیرا نمی توان آنها را به ارائه اسناد و مدارک مجبور نمود. این محدودیت دیوان داوری ناشی از ماهیت خصوصی و غیر دولتی بودن آن است؛ در صورتی که دادگاه می تواند به اشخاص ثالث و حتی مراجع عمومی دستور دهد تا ادله با اسناد و مدارکی را که در اختیار دارند، افشا نمایند (شمس،۱۳۸۶).

به عنوان نمونه، در قانون داوری انگلستان مصوب سال ۱۹۹۶ آمده است:«۱-هر کدام از طرفین رسیدگی داوری می تواند از مساعدت دادگاه، همچنان که در رسیدگی قضایی متداول است، برای تأمین حضور شاهد در برابر دیوان داوری و برای ادای شهادت شفاهی با ارائه اسناد با سایر مدارک فیزیکی، استفاده نماید». البته، قانون انگلستان استفاده از مساعدت دادگاه برای اخذ شهادت را موکول به اجازه دیوان داوری با توافق قبلی طرفین نموده است؛ مشروط بر اینکه یا شاهد در قلمرو انگلستان باشد و یا محل داوری در انگلستان، ولز، یا ایرلند شمالی واقع شده باشد. وضعیت مشابهی نیز در قانون کویت مشاهده می شود (مهاجری، ۱۳۹۲).

در خصوص ابلاغ اسناد و مدارک نیز نقش دادگاه غیرقابل انکار است. در این خصوص، قبل از هر چیز، باید به دو سؤال پاسخ داده شود: اول اینکه در داوری، داور اوراق قضایی را چگونه به طرفین دعوا ابلاغ می کند؟ به عبارت دیگر، در مرحله انجام داوری، داور چگونه با

طرفین اختلاف ارتباط برقرار می نماید تا بتواند توضیحات آنان را استماع نماید و به مدارک و دلایل آنها رسیدگی کند؟ و دوم اینکه اگر داور موفق نشود که اوراق قضایی را به نحو مطمئنی به یکی از طرفین ابلاغ کند و یا نتواند دلایل و یا مدافعات وی را بشنود، تکلیف رأی صادره توسط او چه می شود؟

در خصوص سؤال اول باید گفت که قبل از هر چیز، توافق طرفین در داروهای موردی از اهمیت خاصی برخوردار است. برای مثال، ماده ۳ قانون داوری تجاری ایران، اعلام می کند: «در صورتی که بین طرفین درباره نحوه و مرجع ابلاغ مربوط به داوری توافقی صورت نگرفته باشد به یکی از طرق ذیل عمل خواهد شد... » (صادقی، ۱۳۸۲).

بنابراین، طرفین می توانند هم در مورد نحوه ابلاغ و هم در مورد مرجع آن توافق نمایند، و مسلما یکی از مراجعی که می تواند مورد توافق طرفین قرار گیرد، یک دادگاه خواهد بود، ولی اگر در این خصوص توافقی صورت نگرفته باشد، دادگاه نمی تواند به عنوان مرجع ابلاغ عمل نماید، زیرا بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده مذکور دقیقا نحوه و مرجع ابلاغ را معین کرده است و جایی برای مداخله دادگاه باقی نمی ماند. آنچه که ذکر آن در اینجا ضروری به نظر می رسد، این است که در خصوص ابلاغ، دادگاه از نقش نظارتی خود در روند داوری استفاده نمی کند، بلکه این نقش حمایتی است و به منظور تسریع در روند داوری صورت می گیرد. در داوری های سازمانی، نحوه و مرجع ابلاغ از طریق سازمان مذکور تعیین خواهد شد (عزیزی، ۱۳۹۸).

در این مورد بند (الف) ماده ۳ قانون داوری تجاری ایران اعلام می کند که: «الف- در داوری های سازمانی، نحوه و مرجع ابلاغ مطابق مقررات سازمان مزبور خواهد بود. ولی حتی در این خصوص نیز بعید نیست که مقررات سازمانی که عهده دار انجام داوری است، دادگاه را به عنوان مرجعی که از طریق آن اسناد و مدارک ابلاغ می شود، تعیین کرده باشد (قلندری چوکامی،۱۳۹۸).

بنابراین، در داوری های سازمانی، فرض استفاده از مساعدت دادگاه در ابلاغ اسناد و مدارک، منتفی به نظر نمی رسد. در پاسخ سؤال دوم؛ یعنی موردی که ابلاغ به نحو مطلوب صورت نگرفته باشد، قطعا رأی صادره مخدوش خواهد بود و حتی این نقص ممکن است باعث ابطال رأی داور شود (بند ج (۱) مادۀ ۳۳ قانون داوری تجاری ایران و قسمت «ب» بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک).

۲-۲-۲-عدم اجرای اصل بی طرفی و رفتار مساوی با طرفین، ابلاغ به موقع و حق دفاع

منظور از اصول اجباری و یا اصول اساسی این است که رعایت آن از جانب داوران و طرفین اختلاف ضروری است و توافق برخلاف آنها نیز بی اثر است. بنابراین، عدم رعایت آنها از جانب داور یا طرفین دعوا، ضمانت اجراهای شدیدی را به دنبال خواهد داشت(بند ب ماده ۵ کنوانسیون نیویورک) (قلندری چوکامی،۱۳۹۸).

در نوشته های حقوقی از اصول زیر به عنوان اصول اجباری با اساسی دادرسی در داوری نام برده شده است.

۱- اصل بی طرفی و رفتار مساوی با طرفین، ۲ -اصل ابلاغ بموقع؛ ۳- اصل رعایت حق دفاع .

الف) اصل بی طرفی و رفتار مساوی با طرفین

بی طرفی به معنای عدم جانب داری داور از یکی از طرفین اختلاف و نداشتن گرایش به سوی اوست. مثلا موضع گیری به نفع یکی از طرفین در خلال رسیدگی، از موارد نقض بی طرفی محسوب می شود. در خصوص اینکه بی طرفی دارای معیاری عینی یا ذهنی است، بین نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد؛ در حالی که بعضی برای ارزیابی آن معیار عینی؛ یعنی برداشت انسانی متعارف از آن قائلند، برخی دیگر نیز معیار بی طرفی را ذهنی می دانند (علومی یزدی، ۱۳۹۱).

صرفنظر از این اختلاف نظرها، تقریبا تمامی قوانین و کنوانسیون ها تأکید دارند که داوران منتخب از جانب طرفین- اعم از اختصاصی و سرداور - باید بی طرف باشند و در رسیدگی به موارد اختلاف، اصول عدالت طبیعی را رعایت نمایند؛ در غیر این صورت ضمانت اجراهایی بر آنها اعمال خواهد شد.

به عنوان نمونه ماده ۱۲ قانون داوری تجاری ایران مقرر می دارد که: «۱-داور در صورتی قابل جرح است که اوضاع و احوال موجود باعث تردیدهای موجهی در خصوص بی طرفی و استقلال او شود... ». تقریبا در این خصوص و همچنین وظیفه افشای اوضاع و احوالی که باعث تردید موجه در بی طرفی و استقلال داور می شود، اتفاق نظر وجود دارد و تنها استثنایی که در این خصوص مشاهده می گردد، در قواعد انجمن داوری آمریکاست که بی طرفی و استقلال کامل را نسبت به داور ثالث شرط می داند و در صورتی که طرفین براین امر توافق نمایند، داوران اختصاصی طرفین می توانند به عنوان نماینده آنان عمل نمایند و نیازی به بی طرف بودن ندارند (فرهادیان، ۱۳۹۹).

ضمانت اجرای فقدان بی طرفی داور، جرح او توسط طرفین دعواست و در صورتی که این جرح موفقیت آمیز باشد، داور مجبور به کناره گیری خواهد بود. در صورتی که علی رغم جرح وی، داور به رسیدگی خود ادامه دهد، دادگاه می تواند با اعمال نقش نظارتی خود، به دلیل عدم رعایت یکی از اصول اساسی دادرسی، حکم صادره را نقض نماید و یا از شناسایی و اجرای آن امتناع نماید (قسمت «ز» بند «۱» ماده ۲۳ قانون داوری تجاری ایران) (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸).

ب) اصل ابلاغ به موقع

اصل ابلاغ بموقع نیز، همانند اصلی بی طرفی و رفتار مساری داوران با طرفین، در اکثر کنوانسیون های بین المللی و قوانین و مقررات داوری موجود است و از عناصر نظم عمومی بین المللی تلقی گردیده است. در ماده ۳ قانون داوری تجاری ایران، قانون نمونه، قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی و قواعد داوری آنسیترال، شرایطی برای ابلاغ پیش بینی شده است که در صورتی که طرفی که حکم داوری علیه وی صادر شده است، در دادگاه صالح ثابت نماید که ابلاغ بموقع و مؤثر صورت نگرفته است، دادگاه صالح می تواند با استفاده از نقش نظارتی خود دستور ابطال حکم مذکور را صادر نماید و یا از شناسایی و اجرای آن خودداری کند (قلندری چوکامی،۱۳۹۸).

ج) اصل رعایت حق دفاع

اصل رعایت حق دفاع نیز از اهمیتی مشابه در مورد فوق الذکر برخوردار است و ضمانت اجرای آن موجب بی اعتباری حکم داوری خواهد شد. این اصل- علی رغم ظاهر آن به مختص خوانده نیست، بلکه خواهان نیز می بایست بدون هیچ گونه مانعی مطالب خود را مطرح نماید. در این خصوص نیز در بخش اخیر ماده ۱۸ قانون داوری تجاری ایران و قانون نمونه آنسیترال آمده است: «... و به هر کدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلیل داده شود» و در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت آن در قسمت «د» بند «۱» ماده ۳۳ قانون داوری تجاری ایران آمده است: «... به دلیلی که خارج از اختیار او بوده، موفق به ارائه دلیل و مدارک خود نشده باشد»؛ که منظور تقاضای ابطال حکم از دادگاه صالح است. همین موضوع را نیز کنوانسیون نیویورک در خصوص موضوع اتخاذ کرده است (قلندری چوکامی،۱۳۹۸).

۳-۲-۲-درخواست جرح داور

اعتراض به صلاحیت و شایستگی داوران را به اصلاح «جرح داور» می گویند. در صورتی که یکی از داوران، فاقد بعضی از ویژگی های عمومی یا اختصاصی- که باید دارای آن باشند- باشد، قوانین و مقررات موجود داوری ضمانت اجراهایی برای آن پیش بینی نموده اند. این ضمانت اجراها می توانند مستقیم باشند و در مرحله قبل از صدور حکم اعمال شوند و همچنین ممکن است غیر مستقیم باشند مثل صدور حکم ابطال رأی داوری و یا عدم شناسایی و اجرای آن که از آن به عنوان جرح غیر مستقیم یاد شده است؟

به دلیل فقدان یک سازمان منسجم در داوری های موردی، نظام جرح داور در این نوع از داوری ها، در مقایسه با داوری های سازمانی کاملا متفاوت است (کبیرآبادی،۱۳۹۷)

در این نوع از داوری ها، به دو طریق می توان جرح داور را مورد بررسی قرار داد:

نخست؛ جرح داور در چهارچوب رژیم توافقنامه داوری و دوم؛ از طریق دادگاه صلاحیتدار؛ به این طریق که در توافقنامه داوری طرفین می توانند در صورت قواعد ماهوی و شکلی (تشریفاتی) جرح توافق نمایند. در خصوص قواعد ماهوی جرح، طرفین می توانند شرایط، خصوصیات و قابلیت های ویژه را برای داوران، با توافق خود تعیین نمایند که در صورت فقدان یا تخطی از آنها داور قابل جرح باشد. با اینکه قانون حاکم بر داوری که توسط طرفین تعیین شده است، در این خصوص مواردی را بیان داشته باشد که در صورت فقدان هر کدام از آنها می توان به صلاحیت داور اعتراض نمود. برای نمونه، بند «۱» مادۀ ۱۲ قانون داوری تجاری ایران اعلام می کند که: «داور در صورتی قابل جرح است که ... واجد اوصافی که مورد توافق طرفین بوده است، نباشد... »؛ حتی طرفین می توانند در رابطه با تشریفات جرح نیز توافق نمایند (بند ۱ ماده ۱۳ قانون داوری تجاری ایران و بند ۱ ماده ۱۳ قانون نمونه). (قلندری چوکامی،۱۳۹۸)

در این صورت، رسیدگی به جرح داور توسط دادگاه در مرحله دوم قرار گرفته است؛ به این طریق که در قانون داوری تجاری ایران، قانون نمونه و قانون جدید داوری آلمان، مرجع صالح برای رسیدگی به جرح داور، در ابتدا خود دیوان داوری است و در مرحله بعدی، در صورتی که تصمیمات دیوان در این خصوص مورد اعتراض باشد، دادگاه صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت. (محبی، ۱۳۸۲)

قانون داوری آنسیترال، پا را از این هم فراتر گذاشته است؛ به این طریق که در مرحله نخست خود دیوان داوری، در صورت بقای اعتراض با وجود رسیدگی دیوان داوری با عدم موافقت طرف مقابل پذیرش دلایل جرح، به جای دادگاه، مقام ناصب در این خصوص اتخاذ تصمیم خواهد نمود. (مهاجری، ۱۳۹۲)

در داوری های سازمانی نظام جرح داور، ساده تر به نظر می آید، زیرا در این نوع از داوری ها سازمان مورد نظر، ضمانت اجراهای لازم به منظور برکناری داور و جایگزینی او را در اختیار دارد و بنابراین، تقریبا توسل به دادگاه در این نوع از داوری ها منتفی به نظر می رسد.

برای نمونه، در نظام داوری اتاق بازرگانی بین المللی، کلیه مراحل- اعم از رسیدگی به مسائل شکلی جرح، تصمیم گیری در خصوص ماهیت جرح و حتی روش های جایگزینی داوران در صورت موفقیت آمیز بودن جرح- به عهده دادگاه داوری اتاق گذاشته شده است (بند ۱ ماده ۶).

به نظر می رسد که حتی شکایت از رأی صادره توسط دادگاه داوری اتاق نیز امکان نداشته باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که یکی از طرفین از رأی صادره در خصوص جرح داوران ناراضی باشد، نمی تواند برای نادیده فرض نمودن این رأی، به دادگاه ملی متوسل شود؛ چرا

که این عمل باعث کند شدن روند داوری و متعارض با رویه داوری بین المللی به نظر می رسد. (نیک بخت، ۱۳۹۰)
همچنین این گونه استنباط می شود که طرفین با ارجاع اختلافات خود به یک سازمان داوری، به طور ضمنی قصد استثنا نمودن دخالت دادگاه در این روند را داشته اند. علاوه براین، معمولا خود مقررات سازمان مورد نظر از قبل این صلاحیت دادگاه را استثنا نموده است. مثلا در بند ۴ ماده ۷ قواعد اتاق بازرگانی بین المللی آمده است: «تصمیم دادگاه داوری اتاق در مورد انتصاب، تأیید جرح یا تعویض داور قطعی است و دلایل چنین تصمیمی نیز اعلام نخواهد شد».

۴-۲-۲-درخواست صدور و اجرای دستور موقت

در نظام حل اختلافات- اعم از رسیدگی قضایی یا داوری- از لحظه تقدیم دادخواست تا پایان آن؛ یعنی لحظه اجرای حکم، فرآیندی طولانی و وقت گیر است که حتی ممکن است سال ها به طول بینجامد. در طول این مدت، طرفی که روند جریان دادرسی را به نفع خود نمی بیند، ممکن است به اقداماتی متوسل شود تا نتیجه صدور حکم را به نفع خویش، عقیم کند و خواهان را در خواسته خود ناکام سازد. بنابراین، قبل از اینکه او موفق به انجام نیات خودگردد، نیاز به اقداماتی است که مستلزم رسیدگی در خصوص ماهیت دعوا نیست، بلکه تنها وضع موجود را تا پایان دادرسی و اجرای حکم نگه می دارد. در نظام های داخلی به این نوع دادرسی، دادرسی فوری و به رأیی که در این خصوص صادر می شود دستور موقت می گویند. بنابراین، دستورات موقت را می توان بدین گونه تعریف نمود: «دستورات موقت عبارتند از اقدامات احتیاطی که به منظور جلوگیری از ورود خسارات جبران ناپذیری که ممکن است به دلیل طولانی شدن روند داوری حادث شود، و به منظور توقیف اموال انجام عمل یا خودداری از انجام عملی توسط مرجع رسیدگی و بدون ورود به ماهیت دعوی اتخاذ می گردد».(قلندری چوکامی،۱۳۹۸)

دستورات موقت، علی رغم اینکه برای تسریع روند دادرسی و هرچه بهتر تضمین نمودن اجرای حکم صادره از اهمیت بالایی برخوردار است، معایبی را نیز به دنبال خود دارد؛ زیرا باعث مداخله هرچه بیشتر دادگاه در روند داوری می شود.
این مداخله ممکن است از طریق تقاضای یکی از طرفین برای اخذ حکمی موقتی با کنار گذاشتن آن و یا تأیید آن از جانب دادگاه صورت گیرد. البته، تمایل قوانین و مقررات داوری، امروزه، به سوی هرچه محدودتر نمودن مداخله دادگاهها در روند داوری معطوف است. (ناظمی اردکانی،۱۳۹۸)

در خصوص دستورات موقت، نقش دادگاه ها در مرحله صدور آن کم رنگ تر از مرحله اجرای آن است. اصولا دیوان داوری اختیار خود را برای صدور دستور موقت یا از موافقت نامه داوری اخذ می کند و یا از قانون حاکم .برای مثال، در ماده ۱۷ قانون داوری ایران آمده است: «داور می تواند در امور مربوط به موضوع اختلاف که محتاج به تعیین تکلیف فوری است، به درخواست هر کدام از طرفین دستور موقت صادر نماید، مگر آنکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند...» بدیهی است که منظور از قسمت اخیر این ماده یعنی «... توافق طرفین به نحو دیگری ...» می تواند به این طریق باشد که طرفین توافق نمایند برای اخذ دستور موقت به یک مرجع دادگستری متوسل شوند.
رویه ای که توسط قانون داوری تجاری ایران اتخاذ شده است،
در بند ۱ ماده ۱۰۴۱ قانون جدید داوری آلمان، ماده ۱۷ قانون نمونه و ماده ۲۳ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی نیز قواعد مشابهی وجود دارد. به طور کلی، در خصوص اینکه آیا دادگاه های ملی می توانند در روند داوری، با وجود توافقنامه داوری معتبر، مبادرت به صدور دستور موقت نمایند یا خیر، دو نظریه ارائه شده است: براساس یکی از این نظریه ها وجود توافقنامه داوری، نه تنها دادگاه ها را از اختیار تصمیم گیری در ماهیت دعوی منع می کند، بلکه اجازه صدور دستورات و اقدامات موقتی و حمایتی را نیز از آنها سلب می نماید. براساس این نظریه، صدور دستورات موقتی از جانب دادگاه باعث مداخلهٔ هر بیشتر دادگاه در امر داوری می گردد. (مهاجری، ۱۳۹۲)
مثلا براساس رأی صادره ای در ایالات متحده، دادگاه استیناف آمریکا حکم داد که اگر دادگاه دستور توقیف اموال را صادر نماید، این موضوع (صدور دستور موقت)، با حوزه و شمول کنوانسیون نیویورک در تضاد خواهد بود. نظریه دیگری که آن نیز از آرای صادره از محاکم ایالات متحده استنباط شده است، براین اساس قرار گرفته است که توافقنامه داوری، دادگاه را فقط از اختیار تصمیم گیری در ماهیت دعوی منع می کند و نه صدور دستورات حمایتی و موقتی. براساس این نظریه، صدور دستورات و اقدامات موقتی و حمایتی توسط دادگاهها به سود و در حمایت از رسیدگی داور است، نه ایجاد مانع برای آنها، ماده ۹ قانون داوری تجاری ایران، نظریه اخیر را تأیید می نماید. (قلندری چوکامی،۱۳۹۸)
به طور کلی، در خصوص اینکه برخورد قوانین و مقررات داوری موجود، با مسأله صدور دستورات موقت و مرجع صالح برای صدور این دستورات چگونه است و حدود آزادی طرفین اختلاف برای مراجعه به داوری با دادگاه تا چه اندازه ای می تواند باشد، روش های متفاوتی را می توان به شرح ذیل برشمرد:
الف- روش یا مدل انتخاب آزاد: در این روش با مدل، هیچ گونه محدودیتی برای طرفین به منظور رجوع به مراجع قضایی صالح و یا دیوان داوری، برای اخذ دستور موقت، وجود ندارد، و هر کدام از طرفین که ضروری تشخیص دهد، می تواند بدون کسب اجازه از دیوان

داوری، برای اخذ دستورات موقت به مرجع قضایی مراجعه نماید و یا بدون هیچ محدودیتی در هر مرحله از مراحل داوری، از دیوان داوری تقاضا نماید تا در خصوص موضوع، دستور موقت صادر نماید. از این نمونه است قانون نمونه (مواد ۹ و ۱۷).

ب- مدل فرعی یا تبعی بودن دادگاه: در این روش، مثل مدل سابق الذکر، طرفین می توانند هم از دیوان داوری و هم از دادگاه صلاحیتدار تقاضای صدور دستور موقت نمایند؛ با این تفاوت که روش اخیر، دادگاه و دیوان داوری در طول یکدیگر واقع شده اند، نه در معرض هم. به عبارت دیگر، طرفین در درجه اول باید از دیوان داوری تقاضای صدور دستور موقت نمایند و در صورتی که دیوان مذکور قادر به صدور دستور موقت نبوده، با دستور موقت از جانب آن کارایی نداشته باشد، و یا اینکه دیوان داوری هنوز تشکیل نشده باشد، از دادگاه برای صدور دستور موقت طلب مساعدت نمایند. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

به عبارت بهتر مداخله دادگاه، آخرین راه حل برای توسل است؛ یعنی طرفین فقط در صورتی می توانند از این روش عدول نمایند که داور را در صدور دستور موقت ناتوان دریابند. برای نمونه، در بند ۵ ماده ۴۴ قانون داوری انگلستان آمده است: «در هر صورت دادگاه در صورتی اقدام خواهد نمود، با تا حدودی عمل خواهد کرد که دیوان داوری با داور یا هر مؤسسه داوری که از جانب طرفین به روی اختیار داده شده است، فاقد اختیار باشد یا در آن لحظه توانایی لازم برای اقدام مؤثر را نداشته باشد»

ج- روش یا مدل محوری بودن نقش دادگاه: در این روش که قانون هنگ کنگ بر مبنای آن پایه ریزی شده، نه تنها از روش انتخاب آزاد عدول نشده است، بلکه مدل فرعی یا تبعی بودن نقش دادگاه نیز اعمال می شود؛ با این تفاوت که نقش محوری با قاضی است. به عبارت دیگر، قاضی قواعد را تفسیر می کند و می تواند با توجه به قوانین به هر یک از دو مدل فوق الذکر اثر ببخشد. قاضی از این اختیار برخوردار است تا دریابد که چگونه مدل فرعی یا تبعی بودن دادگاه در عمل کارآیی خواهد داشت. این روش به قاضی اختیار می دهد تا اگر مناسب تشخیص دهد از صلاحیت خود عدول کند و از آن صرفنظر نماید. (مکرم، ۱۳۸۲)

مادهCS (۱) GC (۲) قانون داوری هنگ کنگ ۱۹۹۰ که منبعث از قانون نمونه است، اختیار دادگاه در اعطای دستورات موقت یا راهنمایی برای اخذ هرگونه اقدام مقتضی دیگر را بیان می کند. همچنین، ماده (۵) CG 2، مقرر می دارد که اختیار اعطایی به دادگاه می تواند توسط آن مرجع اعمال شود؛ بدون توجه به اینکه چنین اختیاراتی به موجب ماده 2GB، می تواند توسط داور و در خصوص موضوع مورد بحث نیز اعمال گردد یا خیر. این طرز تنظیم ماده، حاکی است که اختیار دادگاه از طریق اختیار همزمان داور محدود نشده است. بند ۶ در این خصوص خط راهنمایی را مقرر می دارد؛ به این نحو که دادگاه اختیار دارد تا تصمیم بگیرد که آیا مداخله دیوان داوری برای اعطای اقدام موقتی لازم است یا خیر. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

بنابراین، می توان فرض نمود که برای قاضی مناسب است که از صدور دستور موقت صرفنظر نماید، اگر به این نتیجه برسد که درخواست یا حسن نیت صورت نگرفته است، با اینکه قصد از درخواست صدور دستورات موقت، اقدامات تأخیری تاکتیکی است.البته، نباید فراموش کرد که این روش دارای این عیب است که باعث می شود دادگاه حداکثر مداخله را در روند داوری اعمال نماید. (محبی، ۱۳۸۲)

د- دادگاه و اجرای دستورات موقت در داوری: اگر حتی قایل باشیم که دادگاه های ملی هیچ نقشی در صدور دستورات موقت در داوری ندارند، نمی توان نقش آنها را در اجرای این دستورات نادیده گرفت، زیرا برخلاف دادگاه، داور فاقد قدرت و توان اجرای دستورات است، در صورتی که تأثیر اقدام موقتی تأمینی کاملا وابسته به قابلیت اجرایی آن است؛ به این مفهوم که به منظور رعایت اصل غافلگیری آن- که یکی از ویژگی های بارز دستورات موقت است. این اقدامات بایستی هنگامی که ضرورت ایجاب می نماید، با سرعت هرچه بیشتر اجرا شوند. بنابراین، دستورات موقت باید از طریق مکانیزم اجرایی مناسبی حمایت و پشتیبانی شوند. این در حالی است که در حال حاضر، هیچگونه اهرم بین المللی برای اجرای دستورات موقت صادره از جانب داوران وجود ندارد و حتی کنوانسیون نیویورک نیز که مربوط به اجرای احکام داوری بین المللی است، در این خصوص ساکت است. (قلندری چوکامی،۱۳۹۸)

در قوانین و مقررات موجود مربوط به داوری تجاری بین المللی نیز، علی رغم اعطای اختیار به داور مبنی بر صدور دستور موقت، هیچگونه اشاره ای به شیوه اجرای آن نشده است. مثلا در قانون نمونه، قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی و قواعد داوری آنسیترال، اشاره به چگونگی و مرجع اجرای دستورات موقت نشده است. البته در بعضی قوانین همانند قانون جدید داوری آلمان (بند ۲ ماده ۱۰۴۱) قانون داوری انگلستان (بند ۱ ماده ۶۶) به این امر اشاره شده است؛ مثلا در قانون اخیر آمده است: «رأی صادره توسط دیوان داوری، به دنبال یک توافقنامه داوری، با اجازه دادگاه به همان طریقی که حکم یا دستور دادگاه اجرا می شود، با همین اثر قابل اجرا خواهد بود».

به نظر می رسد که در قانون داوری ایران به در دلیل بتوان قایل شد که دستورات موقتی صادره از جانب داوران توسط دادگاه به مرحله اجرا در خواهد آمد: اول اینکه؛ در ماده ۱۷ قانون مذکور بصراحت به دیوان داوری اجازه صدور دستورات موقت داده شده است و دوم اینکه در بند ۱ ماده ۳۵ قانون مذکور تحت عنوان «اجرا» آمده است: «۱-به استثنای موارد مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴ آرای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر شود، قطعی و پس از ابلاغ لازم الاجرا است و در صورت درخواست کتبی از دادگاه موضوع ماده ۶ ترتیبات اجرای احکام دادگاه ها به مورد اجرا گذاشته می شوند».(قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

بنابراین از آنجایی که رأی اعم از حکم و قرار است، و هیچ کدام از موارد مذکور در مواد ۳۳ و ۳۴ قانون مذکور مانع اجرای دستورات موقت نمی گردد، دستورات موقتی صادره از جانب دیوان داوری با تقاضا از مرجع قضایی صالح، توسط مرجع مزبور به مرحله اجرا در خواهد آمد.

۳-۲-پس از رسیدگی و صدور حکم داوران

اصولا خواهان دعوا به این امید که حکمی اخذ نماید و آن را به مرحله اجرا درآورد، به داوری با رسیدگی قضایی متوسل می شود. اگر حکم صادره به مرحله اجرا در نیاید، و یا این موضوع مدنظر طرفین نباشد. (البته، به استثنای اجرای احکام اعلامی به مفهوم خاص)، توسل به روش های حل اختلاف، عملی لغو و بیهوده خواهد بود.

از این رو، شاید بتوان گفت که اساسی ترین نقش دادگاه در روند داوری، و در حمایت از آن بعد از صدور حکم؛ یعنی مرحله شناسایی و اجرای احکام ظاهر می شود. اهمیت نقش دادگاه در این مرحله، وقتی کاملا روشن می شود که به این حقیقت توجه داشته باشیم که داور با داوران، فاقد هرگونه قدرت اجرایی هستند و از قدرت الزام کننده حاکمیت بی بهره اند. در این رابطه و در خصوص حدود مداخله دادگاه در داوری بعد از صدور حکم، دادگاه ها سه نقش مهم ایفا می نمایند: نخست در مرحله اعتراض به احکام داوری؛ دوم در مرحله شناسایی احکام داوری؛ و در نهایت در مرحله اجرای احکام داوری. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

۱-۳-۲-اعتراض به حکم داوری

محکوم علیه حکم داوری؛ یعنی طرفی که حکم به ضرر وی صادر شده است، در برخورد با آن سه راه حل بیشتر نمی تواند داشته باشد: یا رأی صادره را طوعا و از روی میل و رغبت اجرا نماید؛ یا به حکم صادره از جانب داوران اعتراض کند و تلاش نماید تا دادگاه صالح حکم ابطال آن را صادر کند و یا اینکه سکوت اختیار کند و هنگامی که محکوم له تقاضای شناسایی و اجرای آن را نمود، در مقابل آن مقاومت نماید. بنابراین، اعتراض به حکم داوری، همانند رسیدگی های قضایی، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود.

اعتراض به مفهوم حمله ای از جانب طرف بازنده (محکوم علیه) به اعتبار حکم صادره توسط داوران است. به عبارت دیگر، محکوم علیه حالتی تهاجمی به خود گرفته و قصد نقض حکم را دارد؛ که این اعتراض ممکن است حالت های متفاوتی به خود بگیرد. هدف از این عمل نیز کنار گذاشته شدن حکم و یا تغییر آن، حداقل به طریقی است که به نفع اعتراض کننده باشد. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

رأی صادره از جانب دیوان داوری ممکن است به دلایل متفاوتی مورد اعتراض واقع شود. بعضی از این دلایل و زمینه ها بسیار شایع هستند و بعضی دیگر کاملا نادر. مثلاکمتر اتفاق می افتد که حکمی به دلیل ناقص بودن مورد هجوم واقع شود، در صورتی که اعتراضاتی مثل عدم اعتبار توافقنامه داوری با مغایر بودن مفاد حکم با نظم عمومی کاملا شایع است. به طور کلی، زمینه هایی را که ممکن است یک حکم به دلیل آنها مورد اعتراض واقع گردد، به شرح زیر می توان دسته بندی نمود:

۱-زمینه هایی که مربوط به صلاحیت می شوند: مانند صدور حکم در صورت فقدان کامل صلاحیت؛ تجاوز داوران از حدود صلاحیت خود؛ عدم رسیدگی به کلیه اختلافات ارجاع شده به داوری و از این قبیل.

۲-اعتراض به حکم داوری به دلیل مسائلی که به خود حکم مربوط می شوند: مانند عدم ذکر ادله و مستندات در متن حکم

۳-مسائل مربوط به آئین داوری (مسائل و موضوعات شکلی): مانند عدم رعایت مسائل مربوط به ابلاغ و یا عدم تناسب دیوان داوری با توافق طرفین.

۴- مسائل مربوط به نظم عمومی: مانند مخالف بودن مفاد رأی با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشوری که در آنجا تقاضای اجرای حکم شده است.

در خصوص اینکه مرجع صالح به رسیدگی به اعتراض به رای داوری چه شخصی است، دو فرض قابل تصور است: فرض اول اینکه چه نهاد یا ارگانی حق رسیدگی به این موضوع را دارد، و فرض دوم اینکه مراجع کدام کشور باید این وظیفه را انجام دهند. در خصوص فرض نخست می توان گفت که اصل این است که مراجع قضایی حق رسیدگی به چنین موضوعی را دارند؛ ولی ممکن است در بعضی موارد، قبل از مراجعه به دادگاه رسیدگی به اعتراض، بویژه توسط مقام دیگری غیر از دادگاه صورت گیرد. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

مانند اینکه در بعضی از موارد خامی، بویژه در داوری های مربوط به تجارت کالاها، این حق برای طرفین به رسمیت شناخته شده است تا از یک دیوان داوری سازمان یافته که به این منظور اختصاص یافته است، تقاضای رسیدگی مجدد به حکم را نماید. در بعضی موارد دیگر، امکان دارد اعتراض به حکم داوری در مقابل ارگانی غیر از دادگاه مطرح شود.

مثال بارز این نمونه در کشور عربستان دیده می شود، زیرا یکی از طرفین می تواند اعتراض خود را در مقابل کمیته حل اختلاف تجاری مطرح نماید. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

در پاسخ به اینکه مراجع قضایی کدام کشور باید به موضوع اعتراضی رسیدگی کنند، می توان گفت که به طور کلی، دادگاه محلی که در

آنجا داوری برگزار گردیده است (مثل ماده ۶ قانون داوری تجاری ایران)؛ با مراجع قضایی کشوری که داوری براساس قانون آیین رسیدگی آن کشور برگزار شده باشد، مسؤول رسیدگی به موضوع اعتراضی هستند. (مثل قانون آلمان یا قسمت ۵ بند (۱) ماده ۵ کنوانسیون نیویورک).

علاوه بر این، دادگاه های کشوری که در آنجا تقاضای شناسایی با اجرای حکم شده است نیز برای رسیدگی به اعتراض صلاحیت خواهند داشت (بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون)؛ که این اعتراض به صورت تبعی صورت می گیرد، به این شیوه که محکوم علیه به دنبال درخواست اجرای رأی توسط محکوم له و در مقام دفاع، به رأی صادره اعتراض می کند و مانع اجرای آن می شود.

۲-۳-۲-درخواست ابطال رای داوری

با این که داوری یک روش خصوصی حل و فصل اختلاف است که به طرفین متکی می باشد؛ این روش نتوانسته کاملا مستقل از دادگاه های ملی حرکت نماید. زمانی که طرفین موافقت می نمایند اختلاف خود را به داوری ارجاع دهند، آنها انتظار دارند دعوا از حیطه دادگاه های ملی خارج شده و به صورت خصوصی و وفق توافق طرفین حل و فصل شود. حال اگر دادگاه ها بخواهند در داوری دخالت کنند یا مرجع تجدید نظر از آرای دیوان داوری باشند، با رأی صادره را به دلایل گوناگونی ابطال نمایند؛ در این صورت، داوری نمی تواند به صورت واقعی یک روش حل و فصل خصوصی در عرض دادرسی تلقی شود. (عزیزی، ۱۳۹۸)

همان طور که در مباحث پیشین اشاره شد، پس از صدور رأی، دخالت دادگاه ها در دو حالت امکان پذیر است: در رسیدگی به درخواست ابطال رأی داوری و درخواست اجرای رأی محکوم علیه حکم داوری؛ یعنی طرفی که حکم به ضرر وی صادر شده است، در برخورد با آن سه راه حل بیش تر نمی تواند داشته باشد: یا رأی صادر را طوعا و از روی میل بپذیرد و اجرا نماید، یا به حکم صادره از جانب داوران اعتراض کند و تلاش نماید تا دادگاه صالح حکم ابطال آن را صادر کند و یا این که سکوت اختیار کند و هنگامی که محکوم له تقاضای شناسایی و اجرای آن را نمود، در مقابل آن مقاومت نماید. بنابراین اعتراض به حکم داوری همانند رسیدگی های قضایی، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از یک نگاه می توان گفت موجبات اعتراض به رأی داوری با در جهت تضمین حقوق شخصی و خصوصی طرفین است و یا در جهت صیانت از حقوق عمومی جامعه پیش بینی شده اند. اگر چه این موجبات چنان در یکدیگر تنیده شده اند و آن قدر با یکدیگر مرتبط و وابسته هستند که در برخی موارد تفکیک آنها از یکدیگر بسیار دشوار و یا حتی غیر ممکن است. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

به طور مثال، در اغلب منابع بین المللی و داخلی، معیاری خاص جهت اعتراضیه رأی داور تحت عنوان کلی تعارض با نظم عمومی پیش بینی شده است و در کنار آن از موجبات دیگری همچون عدم قابلیت داوری و نقض اصول دادرسی منصفانه و یا عدم تعلیل و توجیه رأی داوری نام برده می شود؛ در حالی که موارد اخیر در اغلب نظام های حقوقی، خود از بارزترین مصادیق نقض نظم عمومی هستند. ضمن این که دیگر موجبات اگر چه ظاهرا تحت عنوان نظم عمومی نمی گنجند؛ ارتباط ناگسستنی بین آنها و نظم عمومی وجود دارد.

به طور کلی با توجه به قانون داوری تجاری بین المللی ایران (مواد ۳۳ و ۳۵) می توان موارد اعتراض به رأی داور را به دو دسته تقسیم کرد: اول مواردی که در ماده ۳۳ ذکر شده است؛ مواردی قابل ابطال که مستلزم تقاضای ذینفع است و دوم مواردی که رأی باطل است و دادگاه راسا یا به تقاضای ذینفع رأی بطلان را صادر می کند (ماده ۳۶).

أما آنچه به موضوع ما مرتبط است، موارد ذکر شده در ماده ۳۳ است. در بند یک ماده قانون داوری تجاری بین المللی یکی از مواردی که امکان مداخله دادگاه و نظارت قضایی را فراهم می کند، همین اعتراض به رأی قابل ابطال در ماده ۳۳ است. بنابراین، در صورت وجود موارد قابل اعتراض که در ادامه بیان خواهند شد، ذینفع می تواند به دادگاه مقر داوری برای ابطال رأی صادره اعتراض کند.

اما در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی چنین مقرر گشته است: ۱. رأی داوری در موارد زیر به درخواست یکی از طرفین توسط دادگاه موضوع ماده (۶) قابل ابطال است:

الف) یکی از طرفین فاقد اهلیت بوده باشد؛

ب) موافقتنامه داوری به موجب قانونی که طرفین بر آن موافقتنامه حاکم دانسته اند، معتبر نباشد و در صورت سکوت قانون حاکم، مخالف صریح قانون ایران باشد؛

ج) مقررات این قانون در خصوص ابلاغ اخطاریه های تعیین داور با درخواست داوری رعایت نشده باشد؛

د) درخواست کننده ابطال، به دلیلی که خارج از اختیار او بوده، موفق به ارایه دلایل و مدارک خود نشده باشد؛

ه) "داور" خارج از حدود اختیارات خود رأی داده باشد. چنانچه موضوعات مرجوعه به داوری قابل تفکیک باشد، فقط آن قسمتی از رأی که خارج از حدود اختیارات" داور" بوده، قابل ابطال است؛

و) ترکیب هیات داوری با آیین دادرسی مطابق موافقتنامه داوری نباشد و با در صورت سکوت و یا عدم وجود موافقتنامه داوری، مخالف قواعد مندرج در این قانون باشد؛

ز) رأی داوری مشتمل بر نظر موافق و موثر داوری باشد که جرح او توسط مرجع موضوع ماده (۶) پذیرفته شده است؛
ح) رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی
ط) پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است. (عزیزی، ۱۳۹۸)

۲. در خصوص موارد مندرج در بندهای (ح) و (ط) این ماده، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می تواند پیش از آن که درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورد، از "داور " تقاضای رسیدگی مجدد نماید؛ مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.

۳. درخواست ابطال رأی موضوع بند (۱) این ماده ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی داوری اعم از رأی تصحیحی، تکمیلی یا تفسیری به معترض، باید به دادگاه موضوع ماده (۶) تقدیم شود، والا مسموع نخواهد بود.

بنابراین موارد نقض رأی با توجه به این ماده به مورد است:

۱. فقدان اهلیت یکی از طرفین اختلاف
۲. بطلان موافقتنامه داوری؛
۳. عدم رعایت مقررات ابلاغ
۴. عدم امکان ارائه دلایل و مدارک؛
۵. تجاوز داوران از حدود اختیارات؛
۶. عدم ترکیب هیات داوری با آیین دادرسی مطابق با موافقتنامه داوری
۷. مشارکت داور جرح شده در رأی
۸. صدور رأی به استناد سند مجعول؛
۹. کتمان مدارک.

بنابراین، در صورت وجود این موارد، طرف ذینفع می تواند نسبت به رأی صادر در دادگاه مقر داوری و در صورت مشخص نبودن مقر در دادگاه عمومی تهران، اعتراض نماید. همان طور که گفته شد، این هم از جمله مواردی است که سبب مداخله و نظارت قضایی دادگاه مقر بر امر داوری می گردد. هدف از درخواست ابطال رأی داور از دادگاه، تجویز رسیدگی مجدد به ماهیت رأی نیست، بلکه حداقلی از نظارت قضایی، یعنی حمایت از عدالت طبیعی و نظم عمومی است که به مورد اجرا گذاشته شود. بدیهی است بازنگری ماهوی، اصل قطعیت رأی و استقلال مرجع داوری را به خطر خواهد انداخت. دلیل این امر این است که هدف داوری به طور غیر قابل تردیدی در تضمین قطعیت آرای داوری نهفته است.

۳-۳-۲-درخواست اجرای رای داوری

اجرای آراء را می توان به عنوان آخرین حلقه از روند داوری نام برد، ولی این حقیقت که اجرای احکام از نظر زمانی در آخرین مرحله قرار گرفته است، به مفهوم بی اهمیتی و یا کم اهمیت بودن آن نیست؛ بلکه برعکس، می توان گفت که اجرای آرام، حساس ترین و پراهمیت ترین مرحله از روند داوری و احقاق حق است. اصولا تنظیم توافقنامه داوری و مساعدت دادگاه به داوری، به منظور به مرحله اجرا درآوردن احکام داوری صورت می گیرد. بنابراین، می توان گفت که اگر احکام داوری به مرحله اجرا در نیایند، فلسفه وجودی داوری نیز زیر سؤال خواهد رفت؛ اگر چه در حقیقت، بعضی از احکام داوری عملا اجرا نمی شوند (مانند احکامی که از خصوصیت اعلامی برخوردارند). (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

اگرچه رأی داوری نسبت به طرفین الزام آور و لازم الاجرا است، و از اعتبار نسبی امر مختومه برخوردار است، ولی در مسیر اجرای آن دشواری هایی وجود دارد. دسته ای از این دشواری ها به خود دیوان داوری مربوط است؛ به این ترتیب که دیوان داوری بعد از صدور حکم به خودی خود منحل می شود و دیگر وجود ندارد تا ترتیبات اجرای رأی صادره از جانب خود را فراهم نماید. افزون بر این، اصولا دیوان داوری از قدرت اجرایی و اجبار کننده، برای وادار کردن طرف ممتنع به اجرای حکم، محروم است و مثل دادگاه نمی تواند دستور اجرای رأی صادره را صادر کند. (سیفی، ۱۳۸۲)

دسته دوم از دشواری هایی که در مسیر اجرای رأی داوری وجود دارد، به امتناع طرف محکوم علیه از اجرای داوطلبانه رأی مربوط است؛ که در این صورت محکوم له را ناچار می سازد تا به اقدامات دیگری متوسل شود که شدیدترین آن توسل به دادگاه های ملی برای وادار نمودن طرف ممتنع به اجرای رأی است (جنیدی،۱۳۸۲).

اصولا ضمانت اجراهایی که در اختیار محکوم له قرار دارند تا او بتواند حکم صادره به نفع خود را به مرحله اجرا در آورد، عبارتند از: ایجاد فشار تجاری به طرف مقابل؛ به این طریق که او می تواند روابط تجاری خود را با طرف مقابل قطع نماید و به این ترتیب، او را در معرض

از دست دادن منافع بیشتر قرار دهد. یا ممکن است از اقداماتی استفاده کند که باعث وارد شدن لطمه به شهرت طرف ممتنع گردد؛ به این طریق که با افشای امتناع وی از اجرای حکم داوری، موجبات لطمه به شهرت و آبروی او را فراهم آورد و باعث شود که دیگران نیز از برقراری روابط تجاری با وی خودداری نمایند و یا اینکه در برقراری روابط تجاری به دلیل تقبل خطرناشی از عهدشکنی، با قیمت های گزافی حاضر به معامله با وی شوند، و حتی باعث افزایش نرخ بیمه گردند. علاوه بر این، محکوم له می تواند به انجمن های تجاری متوسل شود؛ به این نحو که از آنها درخواست نماید تا طرف ممتنع را از انجمن مزبور اخراج کنند (الدین محمد،۱۳۹۳)

با وجود این، هرگاه ضمانت اجراهای فوق الذکر در دسترس نباشند و یا مؤثر واقع نشوند، راهی باقی نمی ماند جز اینکه به دادگاه متوسل شود و این امر نیز به دو طریق امکان پذیر است؛ یا از دادگاه درخواست توقیف اموال و دارایی های طرف مقابل می شود و یا اینکه مستقیما از دادگاه تقاضا می شود تا با استفاده از قوه قهریه خود، موجبات اجرای رأی را فراهم نماید.

۴-۳-۲-ایراد عدم صلاحیت

مدت ها این بحث در داوری مطرح بود که آیا دیوان داوری می تواند نسبت به صلاحیت خود اتخاذ تصمیم کند. امروزه اسناد بین المللی و دکترین این اختیار را برای دیوان داوری مورد شناسایی قرار داده است که دیوان بتواند نسبت به صلاحیت خود قرار صادر کند. البته در اکثر کشورها، دادگاه مقر داوری حق نظارت نهایی بر تصمیم دیوان داوری در خصوص صلاحیت خود را مقرر می کنند. در ماده ۱۶ قانون نمونه داوری آنسیترال، اختیار اخذ تصمیم در مورد صلاحیت دیوان داوری به خود دیوان داده شده است؛ اما نظارت دادگاه بر آن نیز به رسمیت شناخته شده است.

حال با توجه به همین موضوع، اگر یکی از طرفین قرارداد وجود توافقنامه داوری را انکار کند، تکلیف چیست؟ در این خصوص نقش دادگاه به چه صورت است؟ در این مورد، باید بین داوری سازمانی و داوری موردی تفکیک قائل شد. در داوری سازمانی خود سازمان داوری معمولا دارای نهادی هستند که به این موضوع رسیدگی می کند و نقش دادگاه در احراز موافقتنامه داوری کم رنگ است. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸) اما در داوری موردی، نهاد دیگری به جز مراجع قضایی برای نظارت بر روند داوری وجود ندارد. بنابراین، نقش دادگاه های ملی در این خصوص ملموس تر به نظر می رسد.

در قانون داوری تجاری بین المللی ایران نیز یکی دیگر از موارد مداخله دادگاه مقر در امر داوری، همین مورد می باشد. در ماده ۹ این قانون مرجع اعتراض نسبت به بند ۳ ماده ۱۶ همین قانون دادگاه مقر داوری شناخته شده است. در بند ۳ ماده ۱۶ چنین مقرر گشته است: «در صورت ایراد به اصل صلاحیت و یا به وجود و یا اعتبار موافقتنامه داوری (جز در صورتی که طرفین به نحو دیگر توافق کرده باشند) "داور" باید به عنوان یک امر مقدماتی، قبل از ورود به ماهیت دعوی نسبت به آن اتخاذ تصمیم کند، اتخاذ تصمیم در مورد ایراد خروج "داور" از حدود صلاحیت که سبب آن در حین رسیدگی حادث شود، ممکن است در ضمن رأی ماهوی به عمل آید. چنانچه "داور" به عنوان یک امر مقدماتی به صلاحیت خود نظر بدهد، هریک از طرفین می تواند ظرف سی (۳۰) روز پس از وصول ابلاغیه آن از دادگاه مندرج در ماده (۶) درخواست کند که نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. مادام که در خواست مزبور در دادگاه تحت رسیدگی است " داور" می تواند به رسیدگی خود ادامه دهد و رأی نیز صادر کند».

همان گونه که از این بند از ماده ۱۶ مشخص است، فقط در صورت توافق طرفین، دادگاه نمی تواند ایفای نقش کند؛ اما اگر در این خصوص فی مابین طرفین اختلاف توافقی وجود نداشته باشد، این دادگاه است که در احراز موافقتنامه نقش مهمی ایفا خواهد کرد. (قاصد و هاشمی،۱۳۹۸)

اگر چه داوری، روشی برای حل و فصل اختلافات به دور از اعمال حاکمیت قضایی است؛ با توجه به این که به هر حال دادگستری مرجع تظلمات عمومی است؛ لذا این صلاحیت برای محاکم دادگستری متصور است که در صورت خدشه به صلاحیت داور یا نهاد داوری در جهت برقراری عدالت و اجرای مقررات قانونی، نسبت به اعمال نظارت های قضایی و رسیدگی اقدام نماید.

در خصوص اصل صلاحیت داور هم موضوع روشن است در بسیاری از موارد ممکن است نسبت به صلاحیت داوران به دلیل شک معقول در صلاحیت آنان، ایران وارد شود. امروزه صلاحیت هیات داوری در تعیین صلاحیت خود به عنوان اصل اصلاحیت در تعیین صلاحیته توسط قوانین ملی و بین المللی داوری شناخته شده است. به موجب این اصل، خود داوران صالح ترین و شایسته ترین مقام در تعیین صلاحیت خود هستند.

همان طور که در خصوص اعتبار موافقتنامه داوری بیان شد، اصولا اعتراض به صلاحیت داور به دیوان داوری داده خواهد شد. (جعفری لنگرودی،۱۳۷۸)

یعنی اگر یکی از طرفین نسبت به صلاحیت داور اعتراض داشته باشد، ابتدا باید ایراد عدم صلاحیت را در دیوان داوری مطرح کند و اگر دیوان به عنوان یک امر مقدماتی ابتدا به این موضوع رسیدگی کرد و به صلاحیت خود رأی داد، آن وقت با توجه به بند ۳ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین المللی، ذینفع می تواند در دادگاه صالح که با توجه به ماده ۶ همین قانون دادگاه مقر داوری است و اگر مقر مشخص

نباشد، دادگاه عمومی تهران است نسبت به این امر اعتراض کند.

۵-۳-۲-ابلاغ رای داوری

طرفین می توانند در موافقت نامه داوری طریق ویژه ای را برای ابلاغ رأی داور پیش بینی کنند. نیاز به ارسال اوراق و اخطاریه ها به طرفین ممکن است قبل یا بعد از رسیدگی یا در جریان رسیدگی مطرح شود. توافق در تحوۀ ابلاغ ممکن است قبل از بروز اختلاف یا بعد از آن انجام شود. موارد مهمی که در ابلاغ مطرح است به شرح ذیل است:

الف) تعیین آدرس

در ابلاغ اولین مسئله تعیین مرجع ابلاغ و یا آدرس کسی است که رأی به او ابلاغ می شود. در جایی که طرفین در فرایند داوری ورود پیدا می کنند، آدرس آنها طی تبادل درخواست داوری و دفاعیه بیان می شود و بنابر این کلیه مطالبات و مراسلات به آدرس آنها ارسال می شود. (جعفری لنگرودی،۱۳۷۸)

در جایی که خوانده در فرایند داوری ورود پیدا نمی کند، طبیعت آدرس خوانده همان نشانی خواهد بود که خواهان اعلام می دارد و بنابراین کلیه مکاتبات و مراسلات به آن آدرس ارسال می شود.

ب) نحوه ابلاغ

دومین مسئله نحوه ابلاغ است. ابلاغ ممکن است به صورت تحویل دستی انجام شود که در این صورت باید رسید دریافت شود. چنان چه اوراق به صورت دستی تحویل نشود، این اوراق ممکن است از طریق پست، مؤسسات حمل و نقل مراسلات (مثل دی.اچ.ال)، تلگرام، تلتکس، فاکس با سایر وسایل الکترونیکی انجام شود.

در صورتی ابلاغ از طریق این ابزارها امکان پذیر است که آنها متضمن ثبت و ضبط باشند و بتوان انجام ابلاغ را ثابت کرد.

ج) تاریخ ابلاغ

سومین مطلب تاریخ ابلاغ یا مراسله است. تاریخ ابلاغ یا مکاتبه روزی است که مخاطب با نماینده او ابلاغ یا مراسله مربوط را دریافت کرده است. چنان چه ابلاغ مزبور از طریق پست یا به شیوه الکترونیکی ارسال شده باشد، تاریخ ابلاغ قرمانی خواهد بود که ابلاغ در یافت شده است.

د) شروع مهلت ها و مواعد

چهارمین مطلب شروع مهلت ها و موعدهاست. در بسیاری از موارد برای پاسخ با اعتراض مواعدی مقرر شده است که باید مشخص شود که شروع این مهلت ها از چه زمانی است. معمولا این مواعاد از روز بعد از تاریخ ابلاغ یا مراسلات به شرح فوق محاسبه می شود. هر گاه روز بعد از ابلاغ تعطیل رسمی با روز غیر کاری باشد، موعد مزبور از روز بعد از تعطیل شروع می شود، اما تعطیلی های بین مهلت جزء موعد محسوب می شود. چنانچه آخرین روز مهلت روز تعطیلی با غیر کاری باشد، مهلت در روز بعد از تعطیلی پایان می پذیرد. (امیر معزی، ۱۳۹۳)

ماده ۳ قانون داوری تجاری بین المللی ابتدا پذیرفته که نحوه ابلاغ و مرجع ابلاغ به وسیله طرفین مشخص شود. این قانون در فقدان هر گونه توافق طرفین مقرر کرده است که: در صورتی که بین طرفین راجع به نحوه و مرجع ابلاغ اوراق مربوط به داوری توافقی صورت نگرفته باشد، در داوری سازمانی، نحوه و مرجع ابلاغ مطابق مقررات سازمان مزبور خواهد بود. هر سازمان داوری ضوابطی را در موعد نحوه ابلاغ مقرر کرده است که این ضوابط در سازمان های گوناگون تقریبا به هم شبیه هستند.

طبق بند ۲ ماده ۳ مقررات داوری اتاق بازرگانی بین المللی: «کلیه ابلاغ ها یا مکاتبات که دبیر خانه یا دیوان داوری انجام می دهد، به آخرین آدرس طرف مربوط با نماینده او که آدرس قانونی آن طرف محسوب می شود و به وسیله خود آن طرف یا طرف مقابل اعلام شده، ارسال می شود».(ایرانشاهی، ۱۳۹۰).

مطابق با بند ۷ ماده ۳ قانون داوری تجاری بین المللی، چنانچه طرفین نسبت به نحوه ابلاغ توافق نکرده باشند و داوری نیز سازمانی نباشد، دیوان داوری نحوه ابلاغ و مرجع آن را مشخص خواهد کرد. «داور می تواند رأس نحوه و مرجع ابلاغ را مشخص کند و بر اساس آن اوراق داوری را برای طرفین ارسال کنند».

۳- موجبات احصاء شده بطلان رای داوری در قانون آیین دادرسی

موجبات احصا شده‌ی بطلان رأی داور در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره شده که مطابق این ماده رأی داور در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرا ندارد:

۱-رأی صادره مخالف قوانین موجد حق باشد، منظور از قوانین موجد حق، قوانین آمره ماهوی می باشد زیرا بر خلاف قوانین آمره ماهوی نمی توان توافق کرده یا رأی صادر نمود؛ مانند سلب حق از کلیه حقوق مدنی موضوع ماده ۹۵۹ ق.م، خلاف ترتیبات ماده ۱۹۰ ق.م، در

این رابطه اظهار عقیده شده است که داور نیز مانند قاضی دادگاه باید رعایت کرده و از صدور رأی مخالف آنها پرهیز نمایند پس اگر برای مثال بین وراث در ارتباط با متروکات، اختلافی ایجاد و به داوری ارجاع شود داور نمی تواند وارثی را از ارث محروم کرده و یا حتی سهم وارثی را کمتر یا بیشتر از آن چه در قانون مقرر شده در نظر گیرد.

۲-بطلان رأی داور به علت اینکه داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رأی صادر کرده باشد .یعنی اینکه اظهار عقیده داور خارج از موضوع قرارداد داوری بوده باشد. همین مقرره در دادرسی های محاکم نیز به نحوی رعایت می شود؛ یعنی دادگاه نمی تواند خارج از خواسته خواهان اظهار نظر نماید .مثلاً موضوع داوری فقط راجع به معامله یک واحد آپارتمان باشد،ولی داور در مورد موضوع دیگری مثل یک رشته تلفن که مستقل از قرارداد است، رای بدهد یا اینکه داوری مربوط به تفسیر و اجرای قرارداد باشد،ولی داور نسبت به الزامات غیر قراردادی از قبیل اتلاف و تسبیب هم رای صادر کند.

۳-بطلان رأی داور به علت اینکه خارج از حدود اختیار خود رأی صادر نموده باشد، این در فرضی است که داور به عنوان مثال حق اظهار عقیده در مورد قرارداد بیع معینی را داشته، اما در خصوص قرارداد وکالتی که در ارتباط با آن داده شده است نیز اظهار عقیده نموده و رأی صادره کرده باشد .مثلاً داوری فقط راجع به تفسیر قرارداد باشد، ولی داور در مورد الزام به اجرای تعهدات آن قرارداد هم رای بدهد . با این مثالهایی که زده شد تفاوت بند۲ و ۳ روشن می شود.

۴-رأی داور باید در مدت داوری صادر شود زیرا مأموریت داوران هم از حیث طرفین و هم از حیث مدت محدود است، مدت آن نیز توسط طرفین یا دادگاه تعیین می شود، لذا داور نمی تواند خارج از مهلت رأی صادر نماید؛ زیرا در این صورت به موجب بند ۴ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م .مصوب سال ۱۳۷۹ رأی او باطل است و قابلیت اجرا ندارد، در موردی که دادگاه داور یا داورانی را انتخاب می کند باید در قرارداد خود مدت داوری را تعیین و به داور یا داوران ابلاغ نماید.

۵- بطلان رأی داور به علت اینکه رأی داور با آنچه که در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوی در دفتر اسناد ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است، تعارض داشته باشد.

۶-بطلان رای داور به علت اینکه رای داور به وسیله داور یا داورانی صادر شده باشد که مجاز به صدور رای نبوده اند.

۷- بطلان رأی داور به علت اینکه قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد، قرارداد داوری به دو گونه قابل تصور و تحقق است: نخست قرارداد رجوع به داوری به نحو مستقل انشاء و منعقد می شود مانند اینکه طرفین راجع به اختلاف احتمالی طی قراردادی مقرر می نمایند که اختلاف به وجود آمده توسط داور حل و فصل شود ولی بعداً بنابر جهات قانونی کاشف بعمل می آید که قرارداد داوری در زمان انعقاد به خاطر جنون یکی از طرفین و اهلیت نداشتن وی قرارداد داوری باطل است. در این فرض رأی داور فاقد اثر است. دوم اینکه در ضمن قرارداد بعنوان شرط ضمن عقد موضوع داوری پیش بینی می شود. برای مثال در قرارداد بیعی طرفین توافق کرده باشند که در صورت بروز اختلاف جهت رفع آن به داوری رجوع نمایند، بدیهی است چنانچه به هر علت قانونی قرارداد بیع بی اعتبار شود، موضوع داوری نیز منتفی می شود و در نتیجه رأی داوری نیز بی اعتبار می گردد؛زیرا از حیث تحلیل حقوقی شرط ضمن عقد محسوب و به مجرد منتفی شدن اصل قرارداد شرط ضمن عقد بعنوان یک تعهد فرعی زایل می شود.

در موارد مذکور هریک از طرفین می تواند در صورتی که مقیم ایران باشد ظرف بیست روز اگر مقیم خارج باشد ظرف دو ماه بعد از تاریخ ابلاغ رأی داور از دادگاه صالح حکم به بطلان رأی داور را بخواهد در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده هرگاه رأی را از موارد مذکور در ماده فوق تشخیص دهد. حکم به بطلان آن بدهد.(ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م.) اما تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان،اجرای رأی داور متوقف می ماند. (بلوطی، ۱۳۹۳)

۴-دعوای ابطال در قانون آیین دادرسی مدنی

برخلاف بسیاری از نظامهای حقوقی حتی نظامهای اروپایی که به آزادی گرایی و ترویج داوری معروفند، پژوهش خواهی از رأی داوری به دادگاههای دولتی که می تولند منجر به ابطال رأی و جایگزین نمودن حکم دیگری از دادگاه به جای رأی داوری بشود، در حقوق ایران پذیرفته نشده است. گرچه، به واسطه یکسان بودن مبانی بطلان رأی و عدم قابلیت اجرای آن در قانون آیین دادرسی مدنی،[1]دادگاهها در رسیدگیهای اجرایی نیز مجالی برای اعمال نظارت قضائی دارند. ولی، همان طور که اشاره رفت، در عمل، رویه محاکم را حداکثر می توان متضمن یک بازرسی مختصر شکلی نسبت به رأی داوری دانست. در واقع، دادگاهها با اعتماد به ظاهر ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م. جدید (معادل ماده ۶۶۲ ق. قدیم) ، با درخواست محکوم له دستور اجرای رأی را می دهند.در مورد دعوای ابطال باید دو قاعده را به طور کلی مد نظر داشت: اولاً، دعوای ابطال مخصوص آرای داوری ملی است. یعنی تنها دادگاهی صلاحیت رسیدگی به دعوای ابطال را دارد که رأی موضوع

درخواست ابطال متعلق به نظام حقوقی مقر آن باشد؛ ثانیاً چنانچه این دعوی منجر به ابطال حکم شود، علی الاصول این بطلان نه تنها مانع از اجرای رأی در کشور مبدأ است، بلکه اجرای آن در دیگر کشورها را نیز ممتنع می سازد.(جنیدی ،۱۳۹۲)

۴-۱ برخی جنبه های شکلی دعوای ابطال

در باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی قدیم و باب هفتم قانون آیین دادرسی جدید که به داوری اختصاص داده شده است، مقرراتی در مورد شکل درخواست ابطال دیده نمی شود. تنها، استفاده از کلمه درخواست به جای داد خواست (ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م.جدید قابل مقایسه با ماده ۶۶۶ ق. قدیم)، قرینه ای بر عدم لزوم رعایت مقررات مربوط به دادخواست رسمی است. این نتیجه مورد تأیید دیوان کشور قرار گرفته است. چه شعبه ششم دیوان عالی کشوردر یکی از احکام خود، درخواست اصدار حکم به بطلان رأی داور را محتاج داد خواست رسمی واجد شرایط مندرج در مواد۷۰ و ۷۱ و ۷۲ق. آ. د.م. ندانسته است.

«مهلت درخواست ابطال مطابق ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م جدید بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی داور است. به موجب ماده ۴۹۲ قانون مزبور، «درصورتی که درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد مقرر باشد، دادگاه قرار ردّ درخواست را صادر می نماید، این قرار قطعی است.»

اگر چه اسقاط حق اعتراض به رأی داوری که در حقوق ما، با توجه به منحصر بودن طریق اعتراض به رأی، به درخواست ابطال آن، به معنای اسقاط حق طرح دعوای ابطال است، علی الاصول مجاز و معتبر است. این گونه اسقاط حق همیشه دارای اثر کامل و قاطع نیست و در نظامهای حقوقی مختلف محدودیتهایی برای اسقاط این حق در نظر گرفته شده است. چنانکه، به موجب حکم شعبه سوم دیوان کشور، اسقاط حق اعتراض به رأی داور مانع از درخواست ابطال رأی توسط طرفین به موجب ماده ۶۶۵ق.آ.د.م (معادل ماده ۴۸۹) دانسته نشد. البته ، این حکم در مورد برخی از مبانی ابطال قابل تأمل به نظر می رسد.

دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به دعوای ابطال رأی مطابق ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م. جدید، دادگاه ارجاع کننده دعوی به داوری ویا دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد. اگر دقت کنیم همین دادگاه مرجع تودیع و ابلاغ رأی داور و واجد صلاحیت رسیدگی به درخواست اجرای آن است.

پرسشی به ذهن می رسد مبنی بر این که آیا می توان ابطال رأی داوری صادره در خارج را از دادگاه ایرانی خواست که در نبود موافقتنامه داوری صلاحیت رسیدگی نسبت به اصل دعوی را داشته و دارد؟ آیا می توان ابطال رأی داوری صادره در خارج نسبت به مال غیر منقول واقع در ایران را به استناد ظاهر ماده ۴۹۰ از دادگاه محل وقوع مال مزبور خواست؟ به نظر می رسد که چون طرح دعوای ابطال تنها در خصوص آرای داوری ملی متصور است و تعیین تابعیت رأی در چارچوب قانون آیین دادرسی مدنی براساس محل صدور آن انجام می شود، رأی صادره در خارج از ایران، رأی ملی به حساب نمی آید و رسیدگی به دعوای ابطال آن در صلاحیت دادگاههای ایرانی نیست.بلی اگر یکی از مبانی بطلان موضوع این قانون، در رأی صادره در خارج وجود داشته باشد، با توجه به یکسان بودن مبانی بطلان و عدم قابلیت اجرا، مطابق ماده ۴۸۹. در صورت درخواست اجرای رأی مزبور از دادگاه ایرانی، دادگاه باید از اجرای رأی امتناع کند.(جنیدی ،۱۳۹۳)

متذکر می شویم که حکم به بطلان رأی داور که در چارچوب قانون آیین دادرسی مدنی صادر شده، قابل تجدید نظر و فرجام است. همچنان که حکم به ردّ درخواست ابطال به دلیل عدم کفایت ادله بطلان قابل تجدید نظر و فرجام است.(متین دفتری، ۱۳۴۹)

۴-۲ مبانی بطلان رأی داور

مبانی بطلان رأی داور در ماده ۴۸۹ ق.آد.م جدید احصاء گردیده است.بیشتر این مبانی از مصادیق محورهای مشترک و عام نظارت قضائی هستند که تقریباً در همه کشورها پذیرفته شده اند مثلاً یکی از محورهای مشترک اعمال نظارت قضائی، « رعایت حدود اختیارات قضائی» توسط داوران است. این محور، مستلزم وجود یک قرارداد معتبر داوری و رعایت دقیق قلمرو این قرار داد است.آنچه به عنوان مبانی بطلان رأی در بندهای دوم، سوم، چهارم وهفتم ماده ۴۸۹ آمده است، همگی را می توان از مصادیق نقض حدود اختیارات قضائی دانست.

داوری که براساس یک قرارداد غیر معتبر اقدام به رسیدگی و صدور رأی می کند، در حکم کسی است که بدون وجود یک قرارداد داوری و در حالی که فاقد هر گونه اختیاری است، اقدام به رسیدگی و صدور رأی نموده است. علل اصلی عدم اعتبار قرارداد داوری در حقوق ایران، عدم اهلیت طرفین وقابل داوری نبودن دعوی است. موارد عدم قابلیت ارجاع دعوی به داوری، مطابق ماده ۴۹۶،آیین دادرسی مدنی دعاوی ورشکستگی و دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب است. دعاوی ناظر به اموال عمومی و دولتی را به ویژه، در فرضی که طرف دعوی خارجی است نیز باید از موارد محدودیت قابلیت ارجاع دعوی به داوری دانست. گر چه، برخی از این محدودیت را که در اصل ۱۳۹ قانون اساسی آمده و در ماده ۴۵۷ ق.آ.د.م جدید.مجدداً منعکس و مورد تأکید قرار گرفته است، از مصادیق عدم اهلیت جهت انعقاد

قرارداد داوری دانسته اند.(اسکینی ،۱۳۶۸) به هر حال بند هفتم ماده ۴۸۹ بی اعتباری قرارداد رجوع به داوری را که نشانگر فقدان اختیار قضائی داور است، از مبانی بطلان رأی دانسته است.

در بند های دوم، سوم و چهارم ماده ۴۸۹، به ترتیب، صدور رأی نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده است؛ صدور رأی خارج از حدود اختیار داور؛ و صدور و تسلیم رأی خارج از مدت داوری را (که نوعاً در قرارداد داوری تعیین می شود) از موجبات بطلان آن دانسته است. اندک دقت در مبانی فوق، به خوبی نشان می دهد که همهٔ موارد مزبور از مصادیق نقض حدود اختیارات قضائی است که در قرارداد داوری و گاه داوری نامه تعیین می شود. به همین دلیل، از لحاظ محتوی، اختصاص به نظام حقوقی ما ندارد و جزء هسته مشترک نظارت قضائی در غالب کشورهای جهان است، اگر چه به تعابیر متفاوتی مطرح شده باشد.

باید افزود مطابق قسمت اخیر بند ۳ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م جدید چنانچه تنها بخشی از رأی داور، خارج از حدود اختیار وی باشد، « فقط آن قسمت از رأی که خارج از اختیارات داور است، ابطال می گردد« این مقرره عیناً در قسمت اخیر ماده ۶۵۵ ق.آ.د.م قدیم نیز دیده می شود. بدین ترتیب مفهوم ابطال جزئی از قدیم در حقوق ایران شناخته شده بود.

نقض اصل رسیدگی ترافعی یا اصل رسیدگی منظم از دیگر محورهای مشترک و عام القبول نظارت قضائی است. متأسفانه مصادیق نقض این اصل یعنی عدم رعایت بی طرفی و مساوات، عدم رعایت حق دفاع و عدم رعایت ابلاغ صحیح و به موقع، تصریحاً در قانون آیین دادرسی مدنی نیامده است. عجیب تر آن که ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م جدید علی رغم افزودن مبانی دیگری بر مبانی ابطال موضوع ماده ۶۶۵ ق.آ.د.م قدیم از قید مبانی فوق به عنوان مبانی بطلان رأی امتناع نموده است. در حالی که موارد فوق از جمله اصول اجباری دادرسی است. به علاوه شایسته بود، دست کم، این ماده به نقض نظم عمومی به عنوان یکی از مبانی بطلان رأی اشاره می نمود، ولی چنین اشاره ای نیز دیده نمی شود. به هر حال ، نقض نظم عمومی را به عنوان یکی از قواعد و مبانی کلی حقوق باید همانند قسمتی از دیگر مقررات داوری این قانون و یا تحت عنوان عام نظم عمومی، ضمانت اجرا داد. مثلاً در بند ششم ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. جدید آمده است: « رأی داوری به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رأی نبوده اند.» با توجه به اینکه عمده علل جرح داور به ظن جانبداری و نقض بی طرفی توسط آنان باز می گردد، می توان این مبنای بطلان را در نهایت، در غالب مصادیق، به رعایت اصل رسیدگی ترافعی بازگرداند که از جمله محورهای مشترک نظارت قضائی در کشورهای جهان است، و بدین وسیله، به اصل بی طرفی و مساوات ضمانت اجرا داد.(جنیدی ،۱۳۹۲)

۳-۴ اثر دعوای ابطال و حکم آن

اثر درخواست ابطال رأی بر اجرای آن، یکی از جنبه های مهم این شیوه اعمال نظارت قضائی است. قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به وجود یا فقدان اثر تعلیقی برای مهلت درخواست ابطال صریح نیست و ممکن است ظاهر مواد ۴۸۸ و ۴۹۰ قانون جدید و تبصره آن که مقید مصادقه بودن ابتدای زمان درخواست اجرای رأی با انتهای مهلت درخواست ابطال آن است، چنین اثری را به ذهن متبادر می سازد. ولی این ظاهر قابل اعتماد نیست. زیرا، چگونه ممکن است مهلت درخواست ابطال از لحاظ حقوقی واجد چنین اثری باشد، در حالی که خود دادرسی ابطال، قانوناً موجب تعلیق و توقیف اجرای رأی نیست. همان طور که اشاره شده ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی، اعتراض را مانع از اجرای رأی نمی داند و می دانیم که درخواست ابطال تنها شیوه شناخته شده برای اعتراض به رأی در نظام حقوقی ماست.

با این وصف، به نظر می رسد که در تدوین قسمت اخیر ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی جدید که از ماده ۶۶۶ قدیم اقتباس شده، اشتباهی صورت گرفته باشد. زیرا ذیل ماده ۴۹۰ در تعارض آشکار با صدر ماده ۴۹۳ است. ماده ۴۹۰ پس از اعلام حق طرفین جهت درخواست اعلام بطلان رأی مقرر می دارد:« دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده، هر گاه رأی از موارد مذکور در ماده فوق باشد حکم به بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوی و قطعی شدن حکم به بطلان، اجرای رأی داور متوقف می ماند.»(جنیدی ،۱۳۹۲)

در قسمتی از ماده ۶۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم که مأخذ ماده ۴۹۰ جدید است، آمده است:« دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده، هر گاه رأی طبق ماده فوق باطل باشد، حکم به بطلان آن بدهد و رسیدگی به اصل دعوی تا قطعی شدن حکم به بطلان رأی داور، متوقف می ماند.» روشن است که مطابق ماده ۶۶۶ ق. قدیم، رسیدگی های دادگاهی نسبت به اصل دعوایی که از طرف دادگاه به داوری ارجاع شده یا دست کم دادگاه مزبور صلاحیت رسیدگی به آن را داشته است، تا قطعی شدن حکم بطلان رأی داور متوقف می ماند. زیرا، نمی توان تا قبل از بطلان قطعی رأی، نتیجهٔ شیوه حل اختلاف مورد توافق طرفین را نادیده گرفت و رسیدگی های دادگاهی را آغاز کرد یا ادامه داد. مفاد ماده ۶۶۶ با ماده ۶۶۷ قانون آیین دادرسی قدیم راجع به عدم توقیف قهری رسیدگی های اجرایی به صرف طرح دعوای ابطال و اعطای اختیار به دادرس در این زمینه به خوبی قابل جمع است. در حالی که مفاد ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م. جدید در مورد توقیف رأی داور تا قطعی شدن حکم به بطلان رأی قطع نظر از اشکالات واضح مفهومی و عبارتی، با صدر ماده ۴۹۳ این قانون در مورد عدم تعلیق یا توقیف قهری اجرا به صرف طرح دعوای ابطال، چنان صریح و واضح است که جایی برای تردید باقی نمی گذارد و مجالی به

عبارات مردد و نامفهوم ذیل ماده ۴۹۰، جهت شکستن این ظهور قدرتمند نمی دهد. به همین جهت باید بر این اعتقاد بود که در چارچوب قانون آیین دادرسی مدنی ، دادرسی ابطال، به حکم قانون موجب تعلیق و توقیف اجرا نیست. هر گونه تعلیق و توقیف اجرا نیازمند تصمیم مقام قضائی صالح و به صلاحدید اوست. دادرس، براساس تشخیص خود و با توجه به ارزیابی که از ضعف یا قدرت ادله ابطال دارد، حسب مورد، عدم توقیف یا توقیف اجرا را مقرر می دارد. در فرض اخیر، باز چنانچه وی مقتضی بداند، از معترض (درخواست کننده ابطال رأی) تأمین مناسب اخذ می نماید.

سرانجام باید دانست که حکم به بطلان مانع از اجرای رأی است، اگر چه اجرائیه قبل از صدور حکم به بطلان، صادر گشته باشد. زیرا، حکم بطلان، رأی داوری و به تبع، اجرائیه را از اعتبار می اندازد. به علاوه، عملیات اجرایی انجام یافته نیز به حالت قبل از اجرا باز می گردد. این نکته هم از مبانی عمومی حقوق و هم از ملاک ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به خوبی فهمیده می شود.

نتیجه گیری:

به نظر می‌رسد که مواردی از ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. را بتوان ناظر به بطلان مطلق یا ذاتی رأی داور دانست؛ بند ۵ یا مواردی از بند ۶ و ۷ آن ماده ازاین‌دست است. ولی سایر موارد مذکور در بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ از ماده ۴۸۹ را باید ناظر به بطلان نسبی رأی داور تلقی کرد. موارد بطلان مطلق یا ذاتی نباید مقید به رعایت مهلت باشد؛ ولی اعتراض مربوط به موارد بطلان نسبی باید حسب ماده ۴۹۲، در مهلت قانونی مطرح گردد. چنانچه دادگاه با درخواست اجرای رأیی مواجه شد که قابل‌اجرا نبود و یا محکوم به بطلان بود، باید زمینه رسیدگی طرفینی و مقتضی را فراهم نماید به‌نحوی‌که هر تصمیمی اتخاذ می‌کند رأی تلقی و به‌صورت دادنامه به‌طرفین ابلاغ شود، یعنی از همان ابتدا، معترضِ به رأی، ارشاد گردد که درخواست خود را با مدارک تقدیم کند تا هر تصمیمی که دادگاه گرفت و قطعیت یافت، مبنای عمل باشد.

رأی داور اگر خلاف قوانین موجد حق باشد بازهم جزء موارد بطلان نسبی تلقی می‌شود چون فرض بر این است که متضرر از این رأی در مهلت مقرر قانونی اعتراضی نکرده و آن رأی را تأیید و تنفیذ نموده است. در این خصوص گفته‌شده است: «عدم طرح دعوای ابطال، بعد از اطلاع و ابلاغ، دلالت بر پذیرش محتوای آن دارد و مانند آن است که سبب جدیدی در رابطه طرفین، حادث‌شده است که حتی می‌تواند توجیه‌گر رأی داور در مورد برابری ارث دختر و پسر نیز باشد»

به نظر، اگر موردی پیش آید که رأی داور، مطلقاً و ذاتاً باطل و غیرقابل‌اجرا باشد ولی از موارد مذکوره در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. تلقی نگردد نیز باید قابل‌اعتراض و رسیدگی باشد. چه به‌هرحال دادگاه اگر نتواند به اعتراض، به نحو مقتضی و کامل، رسیدگی کند یا باید رأی باطل را اجرا کند و یا در مقابل رأی غیرقابل‌اجرا، متوقف بماند یا این‌که به خود اجازه دهد رأساً به موضوع رسیدگی اجمالی کند که در این‌صورت ممکن است حقی از اصحاب دعوی را ضایع نماید.

منابع

۱- ایرانشاهی، علی رضا، ۱۳۹۰، بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رای داوری بین المللی تجاری بین المللی مجله حقوقی بین المللی، ۲۸ (۴۴)، ۷۳-۱۱۴.

۲- بلوطی ، فریبا۱۳۹۳ ، موارد بطلان رای داور از منظر قانون ،دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد

۳- جنیدی ،لعیا ۱۳۹۲، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران

۴- جنیدی، لعیا، ۱۳۷۸، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۵- شمس، عبدالله؛ ۱۳۸۴، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران، نشرمیزان، چاپ چهارم

۶- عجمی, شعله، ۱۳۹۸، تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی توسط طرفین در داوری بین المللی، هشتمین کنفرانس بین المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز، موسسه آموزشی مدیران خبره نارون

۷- عزیزی, ستار و وحید بذار، ۱۳۹۸، دفاع مصونیت دولت پس از پذیرش ارجاع اختلاف به داوری بین المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی ۴۹(۲)

۸- علومی یزدی، حمید رضا، ۱۳۹۱، صلاحیت مراجع داوری برای تجدید نظر: بازخوانی رویه دیوان داوری ایران- ایالات متحده، فصل نامه پژوهش حقوق، ۱۴(۳۷)، ۱۰۵-۱۱۹.

۹- فرهادیان, فرانک و محسن فلاح، ۱۳۹۹، بررسی دخالت دادگاه های داخلی ایران در مراحل مختلف داوری تجاری با تاکید بر قانون داوری تجاری بین المللی ایران، نخستین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، شیراز، دانشگاه پیام نور استان فارس-مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران (متـانا)

۱۰- قاصد, محمد و سید جعفر هاشمی، ۱۳۹۸، تشریفات و احکام دادرسی در داوری، پنجمین همایش ملی حقوق(تحولات مسئولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران)، میبد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد

۱۱- قلندری چوکامی, علیرضا، ۱۳۹۸، نقش داوری در کاهش مراجعات به قوه قضاییه، کنفرانس ملی حقوق در چشم انداز ۱۴۰۴، رشت، سازمان بسیج مهندسین صنعتی استان گیلان.

۱۲- کبیرآبادی, غزاله، ۱۳۹۷، قرار تامین خواسته در رسیدگی جزایی، دومین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران، ایلام، موسسه پژوهشی آسو سیستم آرمون

۱۳- کلانتریان، مرتضی،۱۳۷۴، داوری، دفتر خدمات حقوقی بین المللی.

۱۴- متین دفتری، احمد، ۱۳۴۹، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران،

۱۵- محمد زاده اصل حیدر،۱۳۷۹، داوری در حقوق ایران، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول.

۱۶- ناظمی اردکانی, محمدجواد و عبدالرضا برزگر، ۱۳۹۸، استقلال شرط داوری، پنجمین همایش ملی حقوق(تحولات مسئولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران)، میبد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد

۱۷- نیکبخت، حمیدرضا، ۱۳۸۸، داوری تجاری بین المللی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.

۱۸- واحدی، قدرت الله،۱۳۸۴، بایسته های آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان.